

راه کارگر

و دمکراسی معلق!

طی ماههای اخیر، راه کارگر در ارگان کمیته کردستان خود به نقد روش و مواضع ما نسبت به مسائل جنبش خلق کرد پرداخته و سندی جدیدی از دوری خود نسبت به مسائل مارکسیسم را بدست داده است. این نقد که با عنوان "تکرار شیوه برخورد و مواضع انحرافی اقلیت در تشریح کمیته کردستان راه کارگر درج گردیده است،

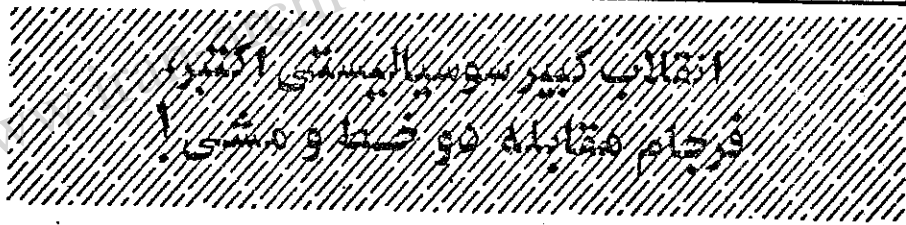
خود بهتر از هر چیز همانا روش و مواضع راه کارگر را در کفه نقد می گذارد و بی با برجستگی خاصی افکار او را بر پرده می نشاند. خوب است این مقاله را از همین دو جنبه به بررسی بپردازیم تا هم شیوه نقد و هم محتوای نظری راه کارگر، که ما ننشد همیشه مهر و نشان معمول او را بر خود دارد، بهتر در صفحه ۵



جنبش انقلابی خلق کرد

و نعل وارونه جمهوری اسلامی در جنگ

رژیم جمهوری اسلامی در تشنگای بحران کنونی و بن بست جنگ، تلاشهای گسترده ای را تحت عنوان "فتی" آغاز کرده است. تا با تبلیغات عوام غریبانه خود اذهان توده ها را از وضعیت وخامت بار خویش منحرف ساخته، شکست سیاستهای ارتجاعی خود را پوشیده نگاهدارد و ورشکستگی عمومی سیاست های جنگی خود را در پشت هیاهوهای گرتنیده پیرامون این یا آن عملیات ایدئلی یا نیروهای کرد عراق، استتار نماید در صفحه ۲



۲۶ آبانماه مصادف
بوز با شصت و نهمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در این روز تاریخی، طبقه کارگر روسیه با پیروزی بر دولت سرمایه داران و درهم کوبیدن

تمامی ارلان قدرت ان دیکتاتوری پرولتاریا را بر ویرانه های نظام سرمایه داری مستقر ساخت و بنای آینده نوینی را بر بخت که اساس ان را محور بردگی مزدی و تمامی اشکال و تبلیغات در صفحه ۱۴

مبارزات اعتراضی توده ها

علیه رژیم جمهوری اسلامی را سازمان دهیم

امروز در کردستان انقلابی ما شاهد شدید روز افزون مبارزات اعتراضی توده ها علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم هستیم. شدت یافتن فقر و فلاکت

و بی خانمانی زحمتکشان که نتیجه سیاستهای رژیم است، اوج گیری آوارگی و بیکاری و آفروده شدن تعداد هر چه بیشتری از کارگران و زحمتکشان به خیل بیکاران، تخلیه و تخریب و به آتش کشیدن روستاها و آواره کردن زحمتکشان کرد، تشدید جو خفقان و ترور، دستگیری و شکنجه و کشتار، همه و همه ارمغانهای جمهوری در صفحه ۱۷

در صفحات دیگر:

• اخبار جنبش توده ای

- صفحه ۱۸ جنبش انقلابی خلق کرد و مساله زنان
- صفحه ۲۵ طنز تاریخ و تعمیق درک کومه له از امپریالیسم
- صفحه ۳۰

جنبش انقلابی خلق کرد

و

نخل وارونه جمهوری اسلامی

از صفحه ۱ در جنگ

تا مگر پهنه واقعی ان اهدافی را که این جنگ بیان علی آنهاست ، وارونه جلوه دهد.

اعلام خبر عملیات فتح یک از سوی جمهوری اسلامی در منطقه کردستان عراق به همراه اتحادیه میهنی کردستان ، از یک سو آشکار ساخت که جمهوری اسلامی چه تکاپوی گسترده ای را برای خلاصی از وضعیت وخامتبار کنونی خود در جنگ ارتجاعی ، آغاز کرده است و از سوی دیگر تلاشهای مرتجعانه ای را به کار گرفته است تا برای ضربه وارد کردن بر جنبش خلق کرد ، تمایلات ارتجاعی مذهبی را در این جنبش ها تقویت نماید و آنها را از محتوای واقعی خود تهی سازد.

آنچه که به وضعیت جمهوری اسلامی و تقلاهای آن مربوط می شود ، انجام عملیات فتح یک ، خود بهتر از هر چیزی گویای وضعیت عمومی ورشکسته رژیم است و در عین حال اینگونه عملیات چیزی نیستند جز حاصل جمع ناتوانی و استیصال رژیم از ادامه جنگ کنونی با وضعیت مریکاران و تلاش برای مهیا ساختن زمینه های شکست جنبش های ملی در منطقه.

کود جنگ در هفتمین سال ادامه آن ، بدون آن که نتایج لازم خود را برای جمهوری اسلامی بیار آورده باشد ، به همراه ورشستگی روز افزون این رژیم ، امروز دیگر آئینه ای است که جمهوری اسلامی ، سیمای درهم شکسته خود را در کرد و غبار جبهه های آن به تماشا نشسته است . چرا که نه قدرت بسیج دیروز برای کسپل کله های انسانی بر جای مانده است و نه شرایط بحرانی جامعه امکان تجدید قوای

مجددی را بر جای می گذارد جمهوری اسلامی امروز پیش از هر زمانی خوب می داند که دیگر چشم انداز پیروزی موعود حتی متصور نیست بازگشت از لب مرزها نه تنها چاره کار بحران و گره کشای وضعیت رژیم نمی تواند باشد ، بلکه چنین عقب نشینی مفتضحانه ای بر بار بحران کنونی بیش از پیش خواهد افزود .

امروز دیگر در خود تبلیغات رژیم نیز ، صدور انقلاب اسلامی از طریق فتح گریلا و قدس ، در میان اینگونه جنبشهای تبلیغاتی کم شده است و سراب فتح و ظفر لشکریان است در واقعیت شکست تقلاهای پیش از یک سال گذشته رژیم برای عبور از مرزها و ایجاد سرزمین اسلامی دیگر در عراق ، درهم شکسته است . و بر ویرانه های اوهام جمهوری اسلامی جز مثنی تهدید امپریالیسم آمریکا و اظهار نگرانی هر از چند گاهی مرتجعین منطقه از هر گونه تغییر در جغرافیای سیاسی منطقه ، بر جای نمانده است این همه دست حکومت ترور و اختناق و کشتار دسته جمعی منادیان الله را با تمامی شعارها و ادعاهای دور و دراز از پشت بسته است و مدتهاست که بر سکوت سنگین پیرامون کشتکار چندین سال گذشته در جریان این جنگ ارتجاعی درست در شرایط پایمان داده است که جمهوری اسلامی در تصور کسب پیروزی در مرزها ، برای حفظ حیات خود در داخل مرزهاست . شکست جمهوری اسلامی ، شکست سیاست سرکوب و کشتار توده ها در ایران ، آغاز تکاپوهای جدید در منطقه برای از میان برداشتن نتایج حاصله از این جنگ و در ین دلام در عم ریختن توازن حاصله از ادامه شش سال گذشته این جنگ خواهد بود . درحقیقت نه به اراده و خواست جمهوری اسلامی بلکه خارج

از اراده ان ناشی از توازن عمومی حاکم بر روند ادامه جنگ و تمامی معادلات سیاسی حاصله از ان است

تلاش های اخیر جمهوری اسلامی برای بازگشایی عرصه های جدیدی در صحنه های جنگ ، در حقیقت چاره جوئی جمهوری اسلامی برای خلاصی از چنین وضعیتی است و دقیقاً مویزد این واقعیت است .

جمهوری اسلامی خود بهتر از هر کسی معترف است که با وسائل و امکانات تکنونی خود در شرایط کنونی جبهه های جنگ قادر به تغییر توازن به نفع خود نیست . اتکا جمهوری اسلامی به نیروهای لپوزمیون دولت عراق ، خود بازتاب این واقعیت است .

حوادث سیاسی دو ماهه اخیر آشکار ساخت که رژیم جمهوری اسلامی برای خلاصی از وضعیت ورشکسته خود ، تنها در عرصه جنبش کردستان و در استفاده از نیروهای سیاسی کردستان عراق برای برآوردن مقاصد خود حرکت نکرده است . خود این اقدام و یا هر اقدام دیگری نظیر آن ، مثل اعتراض به بمباران مناطقی مرزی کردستان عراق توسط دولت ترکیه به موازات تلاش های گسترده ای برای تحکیم روابط با امپریالیسم آمریکا برای تغییر موازنه سیاسی در منطقه صورت گرفته است . جمهوری اسلامی عملیات خود با نیروهای کرد عراق را قبل از همه به وسیله ای برای سهوش گذاشتن بر ضعف و زبونی و استیصال خود تبدیل نموده ، تلاش کرده است آن را نشانه ای از قدرت نفوذ خود در منطقه جلوه دهد و بمثابه یک حرکت ارتجاعی و خوش آیند امپریالیسم انرا ، به وثیقه ای برای تحکیم پیوند خود با سرمایه جهانی مبدل کند . افشای روابط پنهانی با امپریالیسم آمریکا ، بدنبال اعلام اخبار عملیات موسوم به فتح ،

جنبش انقلابی خلق کرد

و . . .

زحمتکش سراسر منطقه ، رژیم ناشناخته ای نیست هیچ انسان انقلابی ای و هیچ نیروئی که در جهان ما ، امروز به ارمان های والای بشریت بپندیشد ، ارتجاع حاکم بر ایران را نمی تواند در تمامی ابعاد آن نادیده بگیرد . سرکوب و کشتار توده های کارگر و زحمتکش ، یورشهای سحانه به جنبش خلقها ، دامن زدن به یک جنگ ارتجاعی و کسبل ذهبا و صدها هزار نفر به کشتارگاه های دسته جمعی این جنگ ، اعدام های گروهی و شکنجه و کشتار بی حد و حصر ، به بند کشیدن دهها هزار نفر از فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران ، سرکوب مبارزات کارگران تحت شدیدترین و متحجرترین شیوه های استثمار و مهمتر از همه به خون کشیدن توده های مبارز خلق کرد و یورش سحانه و دامنشانه به سردستان انقلابی از همان آغازین روزهای دست انداختن به قدرت سیاسی و . . . همه و همه مختصات رژیم مدعی است در کنار نیروهای جنبش خلق کرد عراق برای رهائی ملت کرد تلاش می کند .

باز گذاشتن راه گسترش نفوذ چنین رژیمی با چنین خصوصیات ضد مردمی و تمایلات فوق ارتجاعی آن جز گام گذاشتن در راهی که سرنوشته ان پیشاپیش روشن است مفهوم دیگری ندارد . رژیم جمهوری اسلامی با تحجر قرون وسطائی خود در حفظ و سیادت نظم ستمگرانه حاکم بر ایران ، تمامی تلاش خود را در طول حیات تکبیتار خود به کار گرفته است تا برای محو دستاوردهای مبارزات توده ها همه چیز را به

اگر در اساس گویای يك تلاش هماهنگ از سوی جمهوری اسلامی در خلاصی از بن بست جنگ به هر طریق ممکن بود ، اما در عین حال نشان دهنده این واقعیت نیز بود که جمهوری اسلامی بر هیاهوی تبلیغاتی "فتح" بعنوان يك نیروی متحد پایدار در منطقه برای هرچه داغ تر نمودن ارتباط با امریکا ، می دمیده است . جمهوری اسلامی در این گونه تفلها نیز در عین استفاده برای حفظ موجودیت خود و ایجاد زمینه برای تثبیت پایه های قدرت خود تلاش می کند تا در بازار معامله بر سر سرنوشته توده های محروم خلقهای منطقه با امپریالیسم با دست پر حاضر شود .

ولسی امروز آنچه که قبل از همه و پیش از خود این عملیات بعنوان يك تلاش مذبحخانه برای جنبش خلق کرد از اهمیت برخوردار است ، نه تلاش های جمهوری اسلامی ، بلکه جنگجویی برخوردار به این تلاشها و میدان علی است که به رژیم جمهوری اسلامی ، این رژیم ددمنش و ارتجاعی قرون وسطائی در صحنه عملیاتی نظیر "فتح" و غیره داده شده است .

وقتی استفاده از تضادهای دولتهای بورژوائی ، به بسط و گسترش ارتجاع بورژوازی در میان هر جنبش ملی بیانجامد و اهداف انقلابی این جنبشها را ملعبه سیاستهای ارتجاعی خود نماید ، کاری به جز نفسی اهداف این جنبشها ، و مخدوش نمودن چهره آنها نخواهد کرد ، جز تجزیه و شکست این جنبش حاصل دیگری بیار نخواهد آورد .

جمهوری اسلامی ، این رژیم توحش و بربریت ، امروز دیگر نه تنها بر کارگران و زحمتکشان خلقهای ایران ، بلکه مردم جهان و بویژه توده های

قهقرا برده ، با توسل به احکام و قوانین اسلامی ، همه آزادیها و حقوق دمکراتیک توده ها را محو نماید . محو ابتدائی ترین حقوق کارگران در برخورداری از حداقل معیشت خود ، امحاء آزادیهای دمکراتیک در تمامی سطوح ، منسوب نمودن هرگونه تشکلی توده ای ، ستم بر ملیتها ، محروم نمودن زنان از ابتدائی ترین حقوق اجتماعی شان ، همه و همه حاصل عملی حاکمیت جمهوری اسلامی در جامعه ایران بوده و هست . ایجاد توهم نسبت به جنبش رژیم و طلب آزادی و خود مختاری از چنین حکومتی کدام هدف انقلابی را می تواند در مبارزات خلقهای منطقه دنبال کند ؟

از کف نهادن استقلال سیاسی و یا حتی کم بها دادن به آن در مناسبات با چنین رژیمهایی از سوی هر نیروئی و یا هر اندازه از قدرت عمل هم که باشد ، نتایج مخربی را در جنبش بر جای گذاشته و می تواند چنین نیروهائی را در جنبش های ملی به ضمیمه ای از سیاست دولتهای بورژوائی متخاصم در آورد .

تاریخ از این نمونه ها بسیار دارد و توده ها از این نوع انحرافات ضریب پس سنگینی را متحمل شده اند . نتایج جبران ناپذیر اینگونه توهم نسبت به دولت های ارتجاعی بورژوائی تنها در گردن نهادن به این یا آن سیاست دولت غیر خودی نیست که تاثیرات خود را بر جنبش های ملی می گذارد بلکه انجام چنین همراهی های با دولتهای ستمگر مرکزی نیز در شرایط مشخص خود نتایج فاجعه بار خود را بسیار آورده است و این هر دو محصول تبعی کرایشات انحرافی در جنبش های ملی هستند .

اگر برای نمونه ، تجربه جنبش خلق کرد عراق در

جنبش انقلابی خلق کرد

و

سالهای ۱۹۷۵ را که برای همه امروز نتایج حاصله از آن ملموس تر از همیشه است، در نظر آوریم، برای روشن نمودن نوع دوم مناسبات یا دولت‌های بورژوازی ستمگر می توان از سرنوشت فرقه دمکرات اذریایجان و تاثیر تمکین آن به درخواستهای دولت مرکزی ایران برجانبش عظیم ملی در اذریایجان را مثال آورد.

اگر در سال ۱۹۷۵ تابعیت از سیاستهای رژیم شاه در روند چرخش اوضاع سیاسی منطقه و تغییر سیاست رژیم پهلوی یک جنبش عظیم توده ای در کردستان عراق را بسوی نابودی سوق داد، امری که هنوز هم نفرت و انزجار عمومی توده های خلق کرد را در تمامی کشورهای منطقه نسبت به قیاده موقت و سیاستهای آن برمی انگیزد، عین همین نتایج را نیز تمکین فرقه دمکرات اذریایجان در سالهای ۲۵-۱۳۱۴ نسبت به درخواستهای دولت ارتجاعی حاکم بر ایران و در واقع قطع اتکال رهبران فرقه به توده های مردم و دل خوش نمودن آنها به قول و قرارهای بورژوازی ستمگر حاکم بیتار آورد. و قبل از همه خود فرقه دمکرات حاصل عملی سیاستهای خود را نه تنها در شکست جنبش توده ها، بلکه در اضمحلال خود نیز، مشاهده کرد.

تاریخ مبارزات خلقها هیچکدام از اینگونه نمونه ها را فراموش نکرده است و نمی کند. توده های محروم بیش از همه در حافظه تاریخی خود آموزش از این تجارب تلخ را زنده نگاه می دارند، و نمی گذارند چنین تجربه های تلخی بگونه ای دیگر تکرار شود.

امروز نیز نیروهای انقلابی در جنبش کردستان باید با آموزش از تجارب گذشته در برخورد به امر ارتباط با این یکا ان دولت متخاصم، میزان پای بندی به اهداف توده ها را در عمل و در برخورد به اهداف دولتهای بورژوائی برای رسوخ در جنبش های ملی به هر طریق و شیوه ای به نمایش بگذارند. طبیعتاً بازگشودن میدان عمل برای رژیمهای مرتجع هم چون جمهوری اسلامی علاوه بر آن که به تخریب ذهنیت توده ها نسبت به یکی از ددمنشرترین رژیم های تاریخ دامن خواهد زد، عواقب غیر قابل پیش بینی ای را نیز در سطح جنبش بسر جای خواهد گذاشت.

واقعیت این است که جنبش های ملی را مادام که تحت هدایت رهبری پرولتری نباشند همیشه خطر سازشکاری رهبری این جنبش ها را تهدید می کند. زمینه و بسترایین انحرافات ضعف عنصر پرولتری در این جنبشهاست که متناسب با هر شرایط معین شکل و جلوه خاص خود را پیدا می کند. آنچه که در مواجهه با این واقعیت برای نیروهای انقلابی و کمونیست از اهمیت برخوردار است، توجه اکید به این مساله است که در ضعف عمومی عنصر پرولتری در جنبشهای ملی، همیشه دو گرایش در این جنبشها عمل می کند: نخست رادیکالیسم درونی این جنبشها، برای ایجاد تغییرات بنیادی در زندگی ملل تحت ستم و رهائی از ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت و دیگری گرایش بورژوائی. بورژوازی ملل تحت ستم هر چند مدافع و پشتیبان این جنبشهاست و تا آنجا که رشد این جنبشها منافع بورژوازی را به خطر نینداخته است، با آن همگام است، اما همیشه و همواره درست در شرایطی

که این جنبشها به نیروی قابل توجه و توده گینری تبدیل می شوند، و یا انگاه که تعالیات رادیکال در درون این جنبشها به غلبه می گراید، این بورژوازی قدرت توده ها را، بعنوان وسیله ای برای سازشهای خود با بورژوازی ملل دیگر در نظر می گیرد و از هرگونه گسترش عمقی جنبش در هر اس می افتد، سرخوردگی از گذشته را، یا نوپیدی از آینده ای که با اهداف محدود آن همخوانی ندارد، درهم می آمیزد و برای حفظ منافع کل بورژوازی به انواع و اقسام تلاشها، برای پاره شدن جنبش از تعمیق و گسترش آن دست می زند.

وظیفه انقلابی حکم می کند که در عین افشای ترلززل و سازشکاری گرایش بورژوائی در جنبش های ملی، در جهت تقویت و تحکیم رادیکالیسم درونی این جنبشها گام برداشته شده، نقاط قوت این جنبشها تحت هر شرایطی یا برجستگی تمام ترسیم گشته، دستاوردهای این جنبشها تحکیم گردد.

ضعف عملکرد امروز اتحادیه میهنی کردستان در مناسبات خود با جمهوری اسلامی قبل از همه حاصل بی توجهی آن به عنصر تداوم و قدرت جنبش کنونی در کردستان و ملزومات و اهداف آن است.

اما امروز کم نیستند نیروهای منحنی که با استفاده از شرایط بوجود آمده، و با دستاویز قرار دادن نقطه ضعف این جنبش، یعنی وجود و حضور گرایش بورژوائی در جنبش کردستان و بدون این که به نقاط قوت این جنبش و رادیکالیسم درونی آن عطف توجه نمایند، یا بهتر بگوئیم نه تنها توجه نکرده، بلکه عدا و آگاهانه خود را پفراموشی زده اند، به نفی کلیت این جنبش

راه کارگر

و دمکراسی معلق!

از صفحه ۱

شناخته گردد، نخست از نقد روش نقد او، آغاز می‌کنیم. راه کارگر در شماره‌های ۲۵ و ۲۶ ارگان کمیته کرهستان خود نقد روش کار ما را چنین پی‌گرفته است:

" اقلیت تجسم پوپولیسیم درمانده است پس از فاجعه چهارم بهمن... انتظار می‌رفت که جناح دیگر با سیستم انحرافی آن فاصله گیرد - و گرچه مرزبندی با جما قدراری آن نقطه قوتی برای اینهاست - اما با نگاهی به مواضع تا بحال اعلام شده اینها می‌توان دریافت که همان انحرافات در سیستم‌شان باقی است. کما اینکه اینان خود را وارث همان مواضع و در واقع همان انحرافات می‌دانند. بهمین دلیل تجربه را تجربه می‌کنند و می‌کوشند در اتخاذ مواضع از جریان توکل عقب‌مانند. " کار اقلیت همواره هوچی‌گری، تحریف عامدانه حقایق، انتساب مواضع نادرست به طرف مقابل و... بوده و این روشی است که هم اکنون نیز از طرف شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) دنبال می‌شود. این نشانه‌دهنده آنست که این جناح تا چه حد در پیشبرد آن سیستم انحرافی دخیل بوده و تا چه حد در ورطه بی‌پرنسیبی - بعنوان یکی از مشخصه‌های پوپولیسیم - غوطه‌ور است"

(ریگای کریکا و شماره ۳۵) آنچه از نظر خواننده گذشت، پیش‌درآمد راه کارگر برای داخل شدن به یک بحث

جدی و منع مواضع و روشی است که باید از "هوچی‌گری"، "فرقه‌پازی"، "بی‌پرنسیبی" و بعضاً "جما قدراری" فاصله بگیرد و "پوپولیسیم درمانده" را طرد کند.

در اینکه انحطاط دارودسته توکل خود را در پاسداری از فرقه‌گراشی و سرانجام جما قدراری، بنظهور رسانید، جای تردید نیست. ولی آیا نفعی "جما قدراری" تنها در نکوهش چاقی است؟ حقیقت اینست که نه! این فقط نخستین گام از عزم به طرد آنست و نه مطهرود دانستن آن. "وارثان" فرقه‌گرائی و پاسداری شیوه‌های جما قدراری، آن تفکر و روشی است که بجای پرداختن به کنه قضایا به سطح، و به جای مرزبندی در اصول، به فروغ می‌چسبد و برای "گرد و خاک" راه انداختن و "هوچی‌گری"، در فضای گرد و خاک آیت می‌کند تا چهره‌ها، جلوه‌های خود را مه‌آلود کند و بزسیماها سایه بیافند. "جما قدراری" در مضمون است نه در شکل. راه کارگر فاجعه ۴ بهمن و افلاس و انحطاط توکل را برای ما "چماق" کرده است تا از هراس‌ننگ این "شیخ‌لب فروبندیم و انحرافات ریشه‌دار را از ریشه‌نشکافیم، تا در هراس از اینکه ما را به "انحرافات" توکل متهم کنند، از پرداختن به نظرات خود بپراسیم:

کفش دوز تو کفش ات را بدوز
"آیا مشاهده عاقبت جریان توکل کافی نیست؟" (ریگای کریکار، همانجا صفحه ۱۵)
و آیا این هشدار مضمون

همان سیاست "چماق" را ندارد؟

راه کارگر بعد از این هشدار "افاضه می‌کند:

"واقعیت اینست که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) تنها با فاصله‌گیری از تمام

انحرافات آن جریان [یعنی "جریان" توکل] می‌تواند به اهرمهای

قابل تکیه دست یابد که متأسفانه تاکنون اقدام اساسی در این جهت از آن

مشاهده نشده "

(همانجا، تاکیده‌ها از ما)

کدام "اهرمها" رفقای راه کارگر؟ فاصله‌گیری با کدام معیار، در "جهت" کدام سیاست و خدمت به چه اهدافی؟

و اصولاً این هیأت نظر، این شاهدان و "مشاهده‌کنندگان" چه کسانی هستند؟ قطعاً این "فاصله‌گیری از تمام می"

انحرافات است که تاکنون در آن دخیل بوده "ایم، بمثابه کم کردن فاصله به مشی و سیاست راه کارگر و در جهت انحرافات آن نیست، همانگونه که

راه کارگر از "مشاهده" - کنندگان نباید خود را مد نظر داشته باشد، چون در اینصورت معیار خود، حرکت

در خود را نیز می‌پرورد، که این همان اوج فرقه‌گرائی است! جما قدراری محترمانه است، نقض "دمکراسی" است!

(عجله نکنید ارتباط آنرا با دمکراسی راه کارگر هم توضیح می‌دهیم.) اگر

دارودسته توکل با آرم چماق و پنجه‌بکس در منزا، سینه و اورسوراواز شهر شدند، چنین معیاری پیش درآمسد همان شهرگی است. "مرزبندی"

با جما قدراری بعنوان "نقطه قوت" ما هم یک تعارف معصومانه است، راه کارگر راغب بود با انحرافات حاکم بر تفکر "جریان توکل"

تعیین تکلیف کند، اگر می‌خواست فرقه‌پازی و

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

راه کارگر...

چماقداری" را نه در شکل، که در مضمون منفرد سازد، باید به آن عناصر مادی و زمینه‌های فکری می‌اندیشید که روح فرقه‌بازی و ضرورت "چماقداری" را پرورش می‌دهد. راه کارگر باید "تئوری توطئه" را در دیدگاه حاکم بر این انحراف می‌شناخت و می‌دانست که چرا مغز در بازو می‌رویید و چماق بجای منطق می‌نشیند، راه کارگر اینجا هم منطول را دیده است.

بزرگترین عامل "توطئه" ضعف است. بلانکیسم برای این به "توطئه" روی می‌آورد چون متکی به طبقات اجتماعی نیست و قدرت و اراده توده‌ها را نمی‌شناسد، و همانند راه کارگر نمی‌داند دمکراسی توده‌ای محمول چیست، چگونه بوجود می‌آید و از چه طریق اراده توده‌ها را درخسود متبلور می‌کند. پوپولیسم چون هیچ درکی از قانونمندیهای مبارزه طبقاتی ندارد، قادر نیست ستیز طبقاتی را علیه طبقه حاکمه با نیروی طبقات سازماندهی کند، این است که به انتزاعیات، قهرمانیها و توطئه‌ها روی می‌آورد. پوپولیسم بدهمان اندازه به قهرمانان نیازمند است که تحولات اجتماعی را ناشی از اراده خدایان و شخصیت‌های سیاسی تصور می‌کنند در همان سطح به توطئه نیاز دارد که به نیرو و آگاهی توده‌ها بی‌نیاز است.

تمامی تلاش راه کارگر در مقاله "تکرار شیوه برخورد و مواضع انحرافی (اقلیت)" اینست که ضعف‌ها و انحرافات، قید و شرطهای غیردمکراتیک خود را بدگردن ما بیاندازد و با برپائی "گردوخاک" انحراف دیدگاه خود را از دمکراسی کم‌رنگ کند، حتی اگر لازم بود، ما را به "تکرار" و "ادامه" روش چماقداران تکرار نیز مفتخر نماید.

راه کارگر بهتر بود بجای "افشای تحریف کاری و

تفرعن" ما، به زمینه‌های بسط دمکراسی در کردستان و راههای دمکراتیک برای خاتمه بخشیدن به درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌لله می‌اندیشید، بهتر بود بجای "ترسانیدن" ما از "تبح" چماق، به اصل موضوع می‌پرداخت و مواضع خود را نسبت به معیارهای دمکراسی و شرط و شروط شعار "آتش-بس بی قید و شرط" دقیق می‌کرد.

اما متأسفانه هرچه نوشته‌های اخیر راه کارگر را بیشتر ورق می‌زنیم، جز همان "کرشمه‌های قلمی" و دست و پا زدن در همان معیارهای متناقض، و غیرقابل تحقق چیزی در آن نمی‌یابیم. شعارهایی که جز در عالم "برهوت" و "مستقل از الزامات" کنونی جنبش خلق کرد و دوری از اصول دمکراسی معنا و مفهوم دیگری را نمی‌سازد.

تمام حرف ما در مقاله "آتش بس بی قید و شرط، راه کارگر و دمکراسی" این بود که راه کارگر با درک انحرافی از دمکراسی، قید و شرطی را بنای آتش بس پایدار قرار داده است که نعل بالنعل قیود و شروط غیردمکراتیک حزب دمکرات برای "آتش بس" است. با این تفاوت که حزب دمکرات بر قید و شرط سه‌گانه راه کارگر از نخستین روز گسترش درگیریها پای فشرده است، اما راه کارگر بعد از اینکه درگیریها حالت بالنسبه تثبیت شده‌ای پیدا کرده است، بدان پای می‌فشارد.

راه کارگر بجای پرداختن به این مضامین ما را به فاجعه ۴ بهمن و انحرافات توکل احاله می‌دهد، بهتر بود اگر راه کارگر حرف جدیدی برای زدن داشته بجای اینهمه "گردوخاک" به بحث اصلی می‌پرداخت و بجای توسل جستن به تکرار دشنامهای گذشته، طرحی برای آینده می‌ریخت. بهتر بود حداقل فاکت روشن و قابل اتکائی برای "تحریف گری" عا مدانه" و "بی پرنسیبی" و "هوچی گرانه" ما ارائه

می‌کرد. گویا اساس تحریف - کاری ما این بوده است که گفته‌ایم طرح شعار آتش بس بی قید و شرط به قدمت حیات یکسال و چندماهه درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌لله بوده است. راه کارگر برای گریز زدن، در گریختن از بار مسئولیت خویش تقویم تاریخ‌اش را گشوده است تا ثابت کند این "تحریف آشکار است". قدمت این شعار یکسال و چندماهه نیست یکسال و سه ماه است! زیرا از نظر راه کارگر درگیریها از اواخر آبان سال گذشته شروع شده است اما شعار مذاکره بی قید و شرط (اگرچه اول باز از جانب اقلیت) اما از اسفندماه سال گذشته طرح گشته است. از اینهم مهمتر موضع "متفرعانه" ما در اینست که گفته‌ایم: "راه کارگر عجول ما دیرتر

از همه به جرگه طرفداران شعار آتش بس بی قید و شرط پیوسته... و یا "گویا راه کارگر دیرآمده ما... (نقل قول مجدد از راه کارگر، تاکیداز او)

متأسفانه راه کارگر اینجا هم اگر به فرم نمی‌چسبید، به "تفرعن" ما نمی‌رسید. او چنانچه جای نقطه چین را با اصل آن پر نمی‌کرد، می‌فهمید که قصد "متفرعانه" ای در کنار نبوده است. راه کارگر اگر همین دو نقل قول سر و دم - بریده را با دقت ادامه می‌داد، اشکال اساسی این "دیرآمدن" را در مضمون می‌فهمید و خسران دیر پیوستن به جرگه یک شعار صحیح را درک می‌کرد.

وقتی می‌گوئیم: "راه کارگر عجول ما دیرتر از همه به این شعار پیوست ولی زودتر از همه می‌خواهد شعار آتش بس بی قید و شرط را به شیوه خاص خود، متحقق سازد"، و یا "گویا راه کارگر دیرآمده ما، هنوز نمی‌داند مشاخره در اساس بر سر چه بوده است" دخالت ضرور در شرایط زمانی معینی مدنظر است و تاکتیکهای منطبق با

راه کارگر ...

شرایطی را می‌طلبید که در زمان و شرایط دیگری از تاثیرات مثبت آن کاسته می‌گردد، و یا اهمیت وجودی خود را از دست می‌دهد. آن نیروئی می‌تواند در تغییر و تحولات به نفع یک شرایط و شعارهای متناسب با آن شرایط، نقش موثر ایفا کند که بموقع و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، نیروی پیگیر و حاضر یراق شعارهای درست در همان شرایط باشد. راه کارگر اگر برای خود نقش موثری در لحظات حساس حاکم بسازد درگیریهای حزب دمکرات و کومله قائل بود می‌بایست در شرایطی که درگیریهای این دو نیرو هنوز به یک قاعده عمومی در مناسبات آنها تبدیل نشده بود و شکل نسبتاً تثبیت شده‌ای پیدا نکرده بود، به این شعار می‌پیوست و در شرایطی که حزب دمکرات قید و شرطهای معینی را پیش شرط آتش بس اعلام کرده بود، به شعار کلی درگیری را قطع کنید، بسنده نمی‌کرد. راه کارگر اگر امروز هم تفاوت مابین "جنگ خانگی را قطع کنید" با ضرورت آتش بس بی قید و شرط را فهمیده بود، ما را به "تحریف گری متهم نمی‌کرد، که چرا او را به اتخاذ موضع جدید و گامی به پیش "متهم" کرده ایم. راه کارگر هنوز هم اهمیت مسئله "دیرآمدن" را در نظر نمی‌گیرد، چدبسا ممکن بود موضع مشترک، یک دست و هم - شعار کلیه نیروهای سیاسی درگیریهای حزب دمکرات و کومله را علی رغم میل باطنی هریک از طرفین درگیر، در جهت دیگری بغیر از آنچه که امروز هست سمت دهد. هنگامیکه راه کارگر درگیریهای قهرآمیز ما بین حزب دمکرات و کومله را نه شیوه غلط مبارزه برای کسب هژمونی بلکه عاملی برای برتری طلبی و سلطه جوئی

قلمداد می‌کند، وقتسی سیاست‌های حاکم بر این درگیریها در پرده ابهام قرار می‌گیرد، بسیار طبیعی است که از آتش بس بی قید و شرط نیز یک درک انتزاعی و کدخدا منشا نه ارائه شود. همین برداشت است که راه کارگر را بد دفاع وامی دارد که قصدش از چسبیدن به شعار "درگیریها را قطع کنید" همان شعار آتش بس بی قید و شرط بوده است. ما فعلاً به این کاری نداریم که خواستار قطع درگیریها شدن و سکوت درباره قید و شرطهایی که یک طرف درگیری برای آتش بس قائل شده بود، به چه معناست و "آب به آسیاب" کدام طرف می‌ریزد. همچنین که مسئله بر سر دیرپیوستن یا زود پیوستن به این شعار نیست. مسئله بر سر درکی است که در طرح این شعار نهفته است. ما می‌گوئیم:

"راه کارگر برای تبدیل آتش بس بی قید و شرط به یک امر پایدار و ایجاد "طلح" دائمی، شرایطی را پیشنهاد نموده است که حتی پذیرش آنها برای آتش بس موقت هم امکانپذیر نیست"

(جمله مورد اعتراض راه کارگر از مقاله "آتش بس بدون قید و شرط راه کارگر و مسئله دمکراسی")

راه کارگر از این حرف‌ها این برداشت را اخذ می‌کند که: "پس شروطی که حتی

پذیرش آن برای آتش بس موقت لازم است باید بیشتر از اینها باشد؟ (ریگای کریکار، شماره ۳۶)

اینهم نهایت سادگی یا بهتر بگوئیم ساده کردن مسائل یا منحرف نمودن آنست. اگر بیشتر دقت کنیم، آنچه مضمون دیرآمدن را می‌سازد، همین مقوله را نیز توضیح می‌دهد. دیر پیوستن به جرگه شعار آتش بس بی قید و شرط، زمانی که وضعیت جنگی بین دو نیرو هنوز کاملاً جاگیر نشده بود، می‌توانست نگذارد این وضع بر شرایط و مناسبات دو نیرو حاکم

شود. حال که راه کارگر در شرایط جا افتادن درگیریها به این شعار پیوسته است، باید آن راه‌حلی را ارائه دهد که مهمتر از آتش بس "طلح پایدار" را تضمین کند. چون خود آتش بس بی قید و شرط هرچند همچنان یک شعار اصولی است، ولی در مرور زمان مضمون و اهمیت اولیه خود را از دست داده است. آنچه امروز مناسبات دو نیرو اهمیت ویژه‌ای کسب کرده است، دیگر نه صرفاً خود آتش بس بلکه عامل و ابزار پایدار ماندن آن است. این امر مستلزم اینست که قید و شرطهای دمکراتیکی که (می‌باید پس از آتش بس بی قید و شرط) به پایدار بخشد، راه اولیه برای آتش بس را نیز فراهم کند. یا بهتر بگوئیم چشم انداز روشنی را ارائه دهد که بتواند پایبندی آتش بس را تضمین نماید. "دیرآمدن" مسئولیت توجه به این راه‌حل را سنگین تر می‌کند و وظائف حاکم بر شرایط امروز را می‌طلبند. اشکال راه کارگر اینست که برای "پایدار" نمودن شعار آتش بس آن را با قیودی همراه می‌کند که عدم تحقق شعار آتش بس و ادامه پیدا کردن درگیریها خود محصول آنست. راه کارگر برای مافات و ارائه طرحی برای "طلح پایدار" باید قید و شرطهای دمکراتیکی را ارائه می‌داد که در خدمت این پایبندی قرار گیرد. این شروط تنها قید و شرطهایی هستند که باید در درجه اول نافی سیاستهایی باشند که درگیریهای حاضر نتیجه تبعی آنهاست، نه اینکه خود در خدمت ادامه این درگیریها قرار گیرند. بعنوان مثال محدود کردن هرگونه تبلیغات با مستمسک "خمسانه" بودن یا نبودن و پایبند کردن هر طرف به "رای اکثریت" توده‌ها بدون ارائه آن ابزار و "اهرمهایی" که این اکثریت را در آراء آگاهانه آن مشخص کرده باشد، همان داعیه‌ای است که خود مسبب

راه کارگر ...

و بانی بسیاری موارد از درگیریها بوده است. آیا راه کارگر غافل است که بغرض درگیری ۲۵ آبان ماه او را مان حزب دمکرات بنا تاکید بر رای همین اکثریت معتقد بود که کومه له حق تبلیغ و ترویج " خصمانه " و دخالت در مسائل مردم این منطقه را ندارد. و کومه له نیز مالا" زیر بار چنین قید و شرطهایی نمی رفت و نرفت؟

پس وقتی ما می گوئیم راه کارگر قید و شرطهایی را برای پایدار ساختن " صلح " پیشنهاد می کند که حتی

پذیرش آنها برای آتش بس موقت هم امکانپذیر نیست. بدین معنا نیست که آتش بس موقت نیازمند شرط و شروطی بیشتر از آتش بس پایدار می باشد. بلکه بدین معناست که چنین شرط و شروط غیر - دمکراتیکی حتی بطور موقت هم پذیرفتنی نیست، چه برسد برای ایجاد " صلح " دائم و پایدار. این مسئله را اگر بخواهیم ساده تر توضیح بدهیم که راه کارگر ما هم بفهمد، باید بگوئیم هر دو نیروی درگیر، بمنظور قطع " جنگ " و دستیابی به یک " صلح " پایدار چه بسا بطور موقت بپذیرند که در شرایط آتش بس موقت به تبلیغ و ترویج بزعم راه کارگر - " خصمانه " علیه یکدیگر دست نزنند. تا ضرورتهای یک آتش بس پایدار که آزادی تبلیغ و ترویج قطعاً یکی از ملزومات اساسی آنست از جانب طرفین زمین پذیرش پیدا کند و در عمل به رسمیت شناخته شود. راه کارگر برای پوشیده داشتن این مضمون خلط مبحث کرده، کم و کیف را با هم مخلوط می کند و به این نتیجه می رسد که اگر این قید و شرطها برای آتش بس موقت هم پذیرفتنی نیست پس آتش بس موقت از آتش بس پایدار باید قید و شرطهای بیشتر و سخت تری

داشته باشد. ما پاسخی می دهیم نه رفقا، هیچ نیازی نیست بر تعداد این قید و شرطها بیافزائید، شما لطف کنید برای کمک به پایدار کردن هرگونه آتش بسی فقط دست از قید و شرطهای غیردمکراتیک خود بشوئید و بجای زحمت بیش افزودن، آن را کم کنید!

اما دومین انتقاد اساسی ما به قید و شرط " راه کارگر " و " اکثریت " و " اقلیت " ساختن از طریق مراجعه به آراء عمومی این بود که در جنبشی که حرکت و تعمیق آگاهی، خارج از اراده و تمایل هر نیروی سیاسی، جبر موجودیت و نتیجه تحول درونی آنست، جدا از تئورستی بودن چنین طرحی در شرایط کنونی کردستان، جمع آوری آراء آزاد بدون وجود ارگانهای اقتدار توده ای، نمیتواند بیانگر اراده و منافع اکثریت توده های خلق کرد باشد. راه کارگر ما را به مقاله " آیا جنگ خانگی بس نیست؟ " مندرج در نشریه شماره ۱۶ راه کارگر رجوع می دهد، که در آن مبنا و چگونگی این رای گیری مشخص تر طرح شده است:

" راه حل دمکراتیک راه حل پیچیده و تودرتو نیست، بلکه بسیار ساده است و آن عبارت از گردن گذاشتن به آراء اکثریت ساکنین هر منطقه در حل و فصل مسائل اجرایی آن منطقه معین، برای معلوم ساختن آراء اکثریت می توان در مناطق شده بطور علنی و در مناطق تحت اشغال دشمن بطور مخفی اقدام کرد. همین رای -

گیری می تواند مبنای

دمکراتیکی برای شورا های

محلی بوجود آورد. تردیدی

نیست که این اصل بدون

اصل تخمین آزادیهای

دمکراتیک برای تبلیغ و

ترویج نظرات مخالف ارزش

زیادی نخواهد داشت و هر

رای گیری از مردم صرفاً

به معنای پرسیدن نظر

موافق شما چیست؟ خواهد

بود" (راه کارگر شماره ۱۶

نقل مجدد ریگهای

کریکار شماره ۲۶،

تاکید از ما

به دقت چندانی نیاز ندارد که بفهمیم راه کارگر از رای گیری همان سیستم " آزادی " بورژوازی یعنی همان " نظر موافق شما چیست "؟ را در مدنظر دارد. چرا که اولاً " تضمین بخش ارزش " این آراء صرفاً تبلیغ و ترویج آزاد است (مثل تبلیغات برابر و آزاد رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی) ثانیاً این رای گیری به معنای " دمکراتیزه " کردن شورا های محلی است و نه شورا های محلی اهرم اعمال دمکراتیسم توده ای.

با این حال فعلاً پرداختن به بحثهای گذشته راه کارگر کارمان نیست. نویسندگان نشریه کمیته کردستان راه کارگر نیز بیهوده می کوشند شماره ۱۶ راه کارگر را وجهه همت تلویحات امروز خود کنند که پشتوانه " ارزش " آراء را شورا های محلی می دانسته اند و ...

راه کارگر بجای برخورد جدی با " آراء آزاد " خود، راه گم می کند و توجیهات تازه می تراشد که:

" طرح پیشنهادی ما برای مراجعه به آراء عمومی هر منطقه، بحث اساساً بر سر تمکین یا عدم تمکین به اراده

آزادانه توده هاست نه

انگونه که اقلیت می فهمد

تمکین به حزب یا نیروی

معین. اما از آنجا که

در چهارچوب بینش فرقه -

گرایانه اقلیت حکومت

مقوله ای است حزبی و

ایدئولوژیک و به این

لحاظ اقلیت به حکومت

حزبی و حتی ایدئولوژیک

اعتقاد دارد، قادر به

درک تفاوت طرح پیشنهادی

راه کارگر...

ما یا شرط حزب دمکرات نبوده و نمی‌خواهد باشد؛ اقلیت از اینرو چنین طرحتی را اتوپستی اعلام می‌کند که اعتقادی به سازماندهی توده‌ها ندارد و به دلیل عمق همین بی‌اعتقادی ظرفیت عملی کردن آن را در صورتیکه نیروی فراوانی در اختیار داشته باشد (که داشت و از دست داد) در خود نمی‌بیند.

(ریگای کریکار، شماره ۳۶ تاکید از جا)

اینکه کی، کجا و بر مبنای کدام دلائل ما به دولت حزبی و دولتایدئولوژیک معتقد هستیم، و راه کارگر از روی کدام مدارک به این استنباط هشیارانه دست یافته است، هیچ دلیل و برهانی ارائه نمی‌دهد، ما نیز پاسخ آن را به "پرنسیب‌های راه کارگر و نیروهای "قراوان" آن واگذار می‌کنیم. این رسم راه کارگر شده است که هر ضعف و خطای تئوریک خود را با "گردو خاک" علیه این و آن توجیه کند. گویا "شبح" معروف، "اینها" را هم مجذوب کرده است.

راه کارگر با یک لنگر ما نور مشاجره را از چگونگی "آراء آزاد اکثریت" به "می‌شود" شوراها می‌مخفی را ایجاد کرد یا نمی‌شود ایجاد کرد، و می‌شود نظر روستائیان را پرسید یا نمی‌شود، کشانده است. راه کارگر با این گردش ساده اگر نه صریح و غیرمستقیم پذیرفته است که "آراء اکثریت" که تاکنون روی هوا مطلق بود و از یک همه‌پرسی "آزادانه" بدست می‌آمد، از این حد فراتر رفته است و به آراء آزاد توده‌ها از طریق شوراها می‌مخفی متکی است. و اگرچه این "شوراها" قبلاً وجود داشت و "امروز دیگر وجود ندارد"، اما همینکه مشاجره به "می‌شود" از این نوع شوراها نظرخواهی کرد یا "نمی‌شود" کشیده

می‌شود، خود بمنزله جلو رفت راه کارگر و پذیرش محتوای جدیدی است که البته به دشنامهای معدوم و "پوپولیسیم درمانده چون دید سازماندهی توده‌ها را ندارد نمی‌فهمد که می‌شود توده‌ها را سازماندهی کرد" و... مزین است. اما اگر همین دشنامها نیز بتواند راه کارگر را یک نیم‌گام به جلو بیاورد، ما فقط نویسندگان راه کارگر را به طرد این شیوه‌ها فرا می‌خوانیم. اما ادامه بحث راه کارگر مشخص می‌سازد که "شوراها می‌مخفی" راه کارگر ابزار اعمال اراده توده‌ها نیست و یا در دیدگاه او جز یک جایگاه انتزاعی ندارد. راه کارگر را به این واقعیت کاری نیست که این شوراها هم‌اکنون وجود دارد یا ندارد، می‌تواند برپا گردد یا نمی‌تواند، راه کارگر چون "پوپولیسیت نیست"، دید سازماندهی توده‌ها را "دارد و نمی‌فهمد" که می‌شود توده‌ها را "سازماندهی کرد"، از چگونگی برپائی این شوراها سخنی بمیان نمی‌آورد بلکه بدنبال همان همه‌پرسی، منتها اینبار از "شوراها می‌مخفی" توده‌ای در جریان یک جوله سیاسی نظامی و حیسن "تمدید انرژی"، روان است. از همینجا معلوم می‌شود که دشنامها بی انگیزه و محصول صحرای برهوت نیست. سخن بر سر شدن یا نشدن، می‌شود یا نمی‌شود نیست. بحث بر سر همان مضمون اولیه، بر سر بی‌اعتقادی راه کارگر به اراده توده‌هاست.

برای اینکه موضوع بهتر روشن شود، گفتم به راه حل امروز راه کارگر نظری بیانداریم تا معلوم گردد، اتکاء راه کارگر بر "اراده" آزادانه توده‌ها بوده است یا "آراء آزاد" متکی بر "بخشید" تمکین بر "حزب" یا نیروی معینی.

راه کارگر برای نجات دادن ما از "فرقه‌گرائی" در بخش دوم مقاله "تکرار شیوه برخورد و مواضع انحرافی اقلیت" می‌گوید: "طبیعی است که بحث بر سر دمکراسی لامحاله بر

سر حاکمیت توده‌هاست و توده‌های مردم از طریق به کرسی نشاندن آراء آزادانه خود می‌توانند حکومت نمایند. (اینکه درست‌ترین شکل برای بد حاکمیت رساندن آراء واقعی توده‌های مردم چیست فعلاً مورد بحث ما نیست) اما از آنجا که آراء توده‌های مردم می‌تواند به مرور تغییر یابد، هیچ حاکمیتی حق ندارد به بهانه حائز اکثریت بودن اقدام به جلوگیری از تبلیغات آرائی که در اقلیت قرار دارند نماید و این یکی از اصول بلاتردید دمکراسی است.

(ریگای کریکار شماره ۳۶ تاکیدها از ما)

آنچه از این جمله استنباط می‌شود اینست که متناسب با تغییرات در وضعیت جنبش خلق کرد، راه کارگر نیز به مرور نظر خود را "تغییر" داده است و ظاهراً "بر اولین شرط خود مبنی بر مراجعه به آراء اکثریت توده‌ها در مناطق "اشغالی" و غیر "اشغالی" خط تکذیب کشیده است. اما همانطور که گفتیم این فقط ظاهر قضیه است. راه حل عملی راه کارگر برای ایجاد "شوراها می‌مخفی" در مناطق "اشغالی" (بمثنای یکی از همان "اشغالی" که راه کارگر "فعلاً" به آن کاری ندارد) بی‌اعتقادی او را به حاکمیت توده‌ها بیشتر روشن می‌کند. راه کارگر می‌گوید:

به ذهن پوپولیسیت اقلیت نمی‌رسد که: حتی در شرایط کنونی کردستان می‌توان و می‌بایست به سازماندهی شوراها می‌مخفی که می‌تواند مبارزات توده‌های روستائی را رهبری نماید دست زد و برای تشکیل چنین شوراها می‌توان در شرایط کنونی، می‌توان در بسیاری از مناطق اقدام به رای گیری مخفی از توده‌ها

راه کارگر...

نمود. اگر می‌توان در میان پایگاه‌های متعدد رژیم در درون روستاها یا خارج از آنها ساعتها علیه یکدیگر جنگید، و حتی پس از آن برای تمدید انرژی به روستاها رفت و هرچند کوتاه استراحت نمود، چگونه نمی‌توان به آراء مردم که در تشکلهای توده‌ای رهبری کننده آنها می‌تواند متجلی شود، مراجعه نمود؟

(همانجا)

براستی این شوراها مخفی اگر "لامحاله" ارگانهای "حاکمیت توده‌ها" هستند، چگونه ایجاد می‌گردند، و به چه طریق بقای خود را تضمین می‌کنند؟ با اتکاء به نیروی مسلح پیشمرگ یا از طریق اعمال حاکمیت منبعث از کل قدرت توده‌ها! اگر نیروی پیشمرگ تبلور این قدرت، اما بخش "حزبی" یا "ایدئولوژیک" آنست؟ وظیفه این شوراها چیست؟ اعمال بلاواسطه و مستقیم اراده توده‌ها یا تقسیم پیشمرگ به خانه‌های روستائیان برای "تمدن انرژی"؟

راه کارگر اگر قصد شوخی نداشته باشد و اگر از نظر تئوریک نمی‌تواند این مسئله را برای خود حل کند بهتر است، آن نیروی "فراوان" را برای ایجاد حداقل یکی از این "شوراهای حاکمیت" به یکی از دم دست ترین روستاها بفرستد و یکی از این شوراهای مخفی را برپا دارد. پاسخ راه کارگر قطعا "اینست که این کار حزب دمکرات یا کومه‌له است. که می‌توانند در میان پایگاه‌های متعدد رژیم ساعتها علیه یکدیگر بجنگند"، و حتی پس از آن برای تمدید انرژی به روستا هم بروند.

در اینصورت ما به راه کارگر خواهیم گفت که چنین شوراهایی را که این یا آن حزب و سازمان سیاسی برپا کنند، نظر به ایدئولوژیک

بودن چنین سازمانهاشی آنوقت شوراها، همان شوراهای حاکمیت حزبی و ایدئولوژیک از کار درخواهند آمد و راه را بر راه کارگر دمکرات خواهند بست، بطوری که برای مراجعه کردن به روستا بمنتظر یک همه‌پرسی آزاد مجبور می‌شود به آراء متخذه شوراهای متعلق به یکی از طرفین "تمکین" نماید. تازه این بشرطی است که این شوراهای "حزبی" و "ایدئولوژیک" بتوانند در چنین شرایطی ایجاد گردند، البته اگر کسی امروز، اندک آگاهی نسبت به شرایط و توازن قوای موجود کردستان داشته باشد و تفاوت ما بین آرایش نظامی و سیاسی و رابطه متقابل این دو را بداند، اگر کسی تفاوت ما بین سازماندهی حرکت نیروی پیشمرگ بمتابسه تشکلهای مسلح متحرک حزبی و ارتباط آن را با تشکلهای ثابت توده‌ای بشناسد، آنوقت به "ذهن پوپولیست" اش نخواهد رسید که به اعتبار جوله‌های سیاسی نظامی پیشمرگان در اطراف واکناف پایگاه‌های متعدد رژیم و بر اساس ذهنیت ناشی از یک گفتگوی کوتاه در جریان "تمدید انرژی"، همانند راه کارگر در کنار جویبار خشک، آستینها را بالا بزند و بصرافت برپائی شوراهای مخفی در روستاهای کردستان بیفتد.

اما از اینهم مهمتر این شوراها اگر "لامحاله" باید شوراهای اعمال حاکمیت توده‌ها باشند، و نه متکی به این یا آن جریان سیاسی-ایدئولوژیک، تنها در شرایطی می‌توانند ایجاد گردند که حداقل بصورت قدرت دوگانه عمل کنند و رژیم سیاسی قدرت سرکوب آنها را براحتمی نداشته باشد. یعنی همان شرایطی که از قیام بهمن تا سالهای ۶۱ و ۶۲ در کردستان ایران حاکم بود، و لکن متاسفانه بجای آنکه نقطه اتکای نیروهای سیاسی باشد خود متکی به نیروهای سیاسی بود و از طریق سازمانهای ذی نفوذ در هر منطقه از بالا انتخاب می‌شد و بسه

همین دلیل نتوانستند در بعد سراسری حاکمیت توده‌ای را در کردستان اعمال کنند. البته مسئله راه کارگر هیچکدام از این مسائل نیست، راه کارگر در اولین قید و شرط خود پیرامون آراء اکثریت چیزی جز همان "تمکین" به حزب یا نیروی معین را در نظر ندارد. ادامه مقاله راه کارگر الزامات این نوع "تمکین" را بهتر مشخص می‌کند. کمیته کردستان راه کارگر وقتی نوع دمکراسی مورد نظر خود یعنی اعمال حاکمیت توده‌ها را با الزامات دمکراسی بورژوازی در کردستان مخلوط می‌کند، راه و رمز توجیه این نوع "تمکین" را با درک مخدوش و غیرلنینی از نظرات لنین و پیشروی خود می‌گذارد، و مختصات "تبلیغ و ترویج خصمانه" را نیز روشن می‌سازد. این نشریه در ادامه مقاله خود می‌نویسد:

"هیچ اقلیتی به بهانه مخالفت با برنامه ای که اکثریت آورده، حق ندارد (تا زمانیکه

شرایط دمکراتیک وجود دارد) عملا به نقضی

حاکمیت اکثریت بپردازد"

(ریگای کریکار شماره ۲۶، صفحه ۲۸ تاکیدها از ما)

دستورالعمل، بورژوازی

- تر از این متصور نیست.

هیچ کلي باقی بهتر از این

نمی‌تواند منافع بورژوازی

را تامین کند. با این

رهنمود لیبرالیزه شده از

نظرات لنین، کمونیستها

هرگز "حق ندارند" به بهانه

"مخالفت با برنامه‌های که"

بورژوازی (به پشتوانه آراء

اکثریت) "آورده" است (تا

زمانیکه شرایط دمکراتیک

وجود دارد) [مثلا سالهای

۵۸] به "نقض حاکمیت"

بورژوازی [البته بورژوازی

متکی به اکثریت آراء آزاد

توده‌ها مثل حاکمیت دولت

موقت جمهوری اسلامی] بپردازد.

براستی کدام "شرایط

دمکراتیک" و با چه معیاری

جز همان "آراء آزاد" اکثریت

بودن این "اکثریت است"

راه کارگر ...

راه کارگر را تعیین می کند؟
راه کارگر برای این سوال
بعدا " پاسخ روشنی دارد،
" دمکراسی بورژوازی " دارد،
جالب است که راه کارگر
این درک نبوغ آمیز و " ضد
پوپولیستی " را از لنین
اخذ کرده است. چون بلافاصله
به گفته های لنین استناد
می کند و می افزاید:

" لنین در همین
زمینه و در شرایطی که
قدرت حاکمهای را که پس
از سقوط تزار بر روی کار
آمده بود، انقلابی
نمی دانست نوشت:

" کارگران آگاه برای
نیل به قدرت باید اکثریت
را بسوی خود جلب نمایند:
مادامیکه بر توده ها فشار
وارد نمی شود، راه دیگری

برای نیل به قدرت حاکمه
وجود ندارد. ما بلانکیست
نیستیم، یعنی طرفدار
صرف قدرت از طرف یک
اقلیت نیستیم، ما
مارکسیست یعنی طرفدار
مبارزه طبقاتی پرولتاری
علیه گنج سری خورده -
بورژوازی، علیه شوینیم
دفاع طلبانه و عبارت -
پردازی علیه تبعیت از
بورژوازی هستیم ..."

(لنین قدرت دوگانه
نقل مجدد از ریگای
کریکار، شماره ۳۶،
تاکید از ما)

بحث لنین در اینجا

چندان ناروشن نیست. لنین
در شرایط دمکراتیک ناشی از
وجود قدرت دوگانه بعد از
انقلاب فوریه ۱۹۱۷ شعار
سرنگونی حکومت فدا انقلابی
بورژوازی را گرچه در دستور
عاجل قرار نمی دهد بلکه از
" کارگران آگاه " می خواهد
که برای گرفتن قدرت بایست
اکثریت جامعه یعنی توده های
طبقه کارگر و دهقانان را
بسیج کنند و خود را آماده
برای غلبه بر بورژوازی و
کسب قدرت نمایند. لنین
کارگران را از دست زدن به
اقدامات بلانکیستی در شرایطی

که اکثریت هنوز به اندازه
کافی خود را سازمان نداده و
آماده کسب قدرت نشده است،
پرهیز می دهد، این مطلقاً
به مفهوم " تبعیت " از
حاکمیت دولت موقت کرنسکی
نیست.

اما راه کارگر ما بسا
برافراشتن پرچم مبارزه علیه
عبارت پردازی، علیه تبعیت از
بورژوازی، به عبارت -
پردازی برای تبعیت از
بورژوازی دست می زند.

راه کارگر از جمله
لنین که می گوید: " مادام
که بر توده ها فشار وارد
نمی شود " برای نیل به قدرت
حاکمه راه دیگری جز جلب
اکثریت وجود ندارد، این
مفهوم را کشف کرده است که
گویا در حکومت اکثریت
آقایان لووف و گوچکوف که
همانند دولت موقت جمهوری
اسلامی به پشتوانه رای
ناآگاهانه اکثریت و نه
" اراده اکثریت " به قدرت
رسید، " اراده " آزادانه توده ها
اعمال شده است، حکومت
اکثریتی که طبقه کارگر
باید به آن گردن بگذارد.
لنین به کسب قدرت به شیوه
بلانکیستی، " تمکین به قدرت "
یعنی " گردن گذاشتن " به
حکومت بورژوازی را نتیجه
گرفته است. چون با استناد
به نقل قول لنین ادا مسه
می دهد:

" وقتی اراده آزادانه
توده ها اعمال می شود گردن
گذاشتن به رای اکثریت
[دقت کنید چگونه رای
اکثریت راه کارگر بجای
اراده اکثریت او می نشیند]
امریست ضروری و هر نیرویی
که بخواهد در مقابل آن
بایستد [و نه اینکه با آره
به قدرت رسیده موافق باشد]
نمی تواند ادعای دمکرات
بودن داشته باشد، چه رسید
به ادعای مارکسیست بودن !"
(همانجا تاکید از ما)

با چنین درک سر و ته
شده ای از نظرات لنین گمان
نمی کنیم دیگر نیازی به
پاسخگویی به مابقی " جملات
پرطنز اراق " راه کارگر باقی
بماند. واقعیت هم اینست که
نویسندگان راه کارگر

نمی توانند ادعای مارکسیست
بودن داشته باشند و اینگونه
آشکارا کارگران و توده های
زحمتکش را به متابعت از
دمکراسی بورژوازی ترغیب
کنند. راه کارگر مطمئن
باشد در هیچ دمکراسی
بورژوازی مطلقاً " جایی برای
" اعمال اراده آزادانه "
توده ها باقی نمی ماند. در
هیچ نوع دمکراسی بورژوازی
حتی هیچ سخنی هم از چنین
اعمال اراده ای در میان
نیست. در دمکراتیک ترین
دمکراسی های بورژوازی،
همانا آنچه که بیش از همه
و قبل از هر چیز منکوب
می گردد، همانا اراده آزادانه
توده ها است. دمکراسی
بورژوازی، دیکتاتوری محض
طبقه بورژوازی است. طبقه
کارگر در چنین دمکراسی هائی
نه به این لحاظ که
" دمکراسی بورژوازی " عقب -
مانده تر از دمکراسی
پرولتری است و نه به این
دلیل که " دمکراسی پرولتری
گامی فراتر از دمکراسی
بورژوازی است "

(همانجا، تاکید از ما)
بلکه به این لحاظ که
دمکراسی بورژوازی،
دیکتاتوری طبقه حاکم و بزار
سرکوب اراده توده ها است، نه
تنها بدان " گردن " نمی گذارد
بلکه قاطعانه در مقابل آن
" می ایستد ". چون با همین
ایستادگی است که می تواند
در شرایطی که برای کسب
قدرت حاکمه راهی جز " جلب
اکثریت " وجود ندارد، اکثریت
جامعه را بسوی خود جلب کند.
برخلاف تصورات معصومانه

راه کارگر، این کمونیستها و
کارگران نیستند که " اصول "
دمکراسی بورژوازی را زیر
پا می گذارند بلکه این خود
بورژوازی است که حتی اصول
مورد پذیرش خود را زیر پا
می گذارد و به " آراء
آزادانه " توده ها خیانت
می کند. بورژوازی به اعتبار
همان آراء حقوق انسان را
پایمال می سازد، اراده آنها
را درهم می شکند و... آقای
بنی صدر نیز با پشتوانه
یازده میلیون رای معروف
- که راه کارگر امروز به خود
" حق " نمی دهد " حاکمیت "

راه کارگر ...

این آراء اکثریت را " نقضی " کند، حاضر به " ایستادگی " در مقابل آن نیست و با طیب خاطر به " حاکمیت " آن " گردن می گذارد " و " اصول " آنرا " نادیده " نمی انگارد. به ارتش اعمال این نوع دمکراسی سوگند داد که تا بر اشزار کردستان (یعنی خلق کرد و دمکراسی شورائی راه کارگر) فائق نیائیم، بند پوتین ها را باز نخواهیم کرد. حزب توده و اکثریت نیز از آنجا که همانند امروز راه کارگر آراء اکثریت یعنی ۹۹% آراء مردم ایران به جمهوری اسلامی را عامل اعمال " اراده آزادانه "

مردم قلمداد می کردند ، و گردن گذاشتن " به رای این اکثریت را امری ضروری می دانستند، به خود و دیگران " حق " نمی دادند " حاکمیت " جمهوری اسلامی را نقض کنند، و به تمامی نیروهای " که در مقابل آن " می ایستادند " برجسب شده مکررات " ، ضد - انقلاب " و " ضد مارکسیست " می زدند.

اما لنین که گویا روی سخن اثر با امثال راه کارگر است، برای اینکه کسی با درک واژگونی از نظرات او خود را آماده تبعیت از بورژوازی نکند و متعهد به گردن گذاشتن بر حکومت بدست آمده از " آراء "

اکثریت " نشود، خیلی صریح امثال راه کارگر را از اشتباه درمی آورد که :
" دمکراسی به معنای حکومت اکثریت بر اقلیت نیست "

لنین همواره بر این اصل پای می فشارد که بدون انحلال پلیس و ارتش دائمی، بدون انحلال بورکراسی ممتاز از یک طرف و بدون ایجاد نهادهای خود گردان محلی، هرگز و مطلقاً " اراده توده ها "

اعمال نخواهد شد. در کردستان امروز نیز

نیروی پیشمرگ اگرچه بمثابه یک سازمان مسلح توده ای و متکی به مبارزه عمومی توده های خلق کرد، نقشش بسیار زیادی در اعمال اراده توده ها دارد، اما مادام که پایگاههای متعدد رژیم از مناطق تحت اشغال برچیده نشود و ارگانهای خود گردان مسلح توده ای (و نه " حزبی ") از پائین پا نگیرد، هیچگاه و مطلقاً " آراء آزاد توده ها " چه از طریق مخفی و چه علنی، از طریق شوراهای مخفی و غیرمخفی (نه نظیر شوراهائی که توسط این یا آن نیروی سیاسی در سالهای نخستین پس از قیام در مناطق تحت نفوذ هر یک ایجاد شد) پی ریزی نشود، شوراهای اقتدار توده ای شکل نخواهد گرفت و " آراء آزاد " توده ها نماینده " اراده " واقعی آنها نخواهد بود!

لنین اگر از نفی کسب قدرت سیاسی به شیوه بلانکیستی توسط اقلیت صحبت می کند ، اما در همین رابطه تأکید ورزد که " اگر بلانکیسم شیوه کسب قدرت از طریق یک اقلیت است ، اما سازمان مستقیم و بلاواسطه اکثریت یقیناً " شوراهای هستند " .

(لنین، درباره تاکتیکها)
و نه رای آزادانه توده ها که می تواند با وساطت عوام - فریبی های بورژوازی و بوسیله ابزار اعمال دیکتاتوری آن در یک همه پرسی علنی ، مخفی بشیوه های " پوپولیستی " اخذ کرده ، چرا که آراء می توانند ناآگاهانه و یا از روی ترس داده شوند، درحالیکه اراده نماینده آگاهی است . لنین در این باره نیز پاسخ روشن کننده ای برای راه کارگر دارد :

" واقعیتی که سرورزی نظریه مارکسیسم را نقض نمی کند، زیرا که ما همیشه می دانستیم و مکرر نشان داده ایم که بورژوازی نه فقط بوسیله زور، بلکه همچنین به انگای فقدان آگاهی سازماندهی طبقاتی ، پراکندگی و بی - حقوقی توده ها خودش را در راس قدرت نگه می دارد. " (لنین، همانجا)

پس این اراده توده ها نیست ، فقدان آگاهی و عدم سازمان یافتگی آنهاست که توده ها را مجبور می کند سرنوشت خود را بدست بورژوازی بسپارند. اگر توده ها مجبورند بدلیل فقدان آگاهی و ابزار لازم به این رای " اکثریت " گردن بگذارند، اما راه کارگر نمی تواند خود را مارکسیست بنامد، خود را نیروی آگاه معرفی کند، ولی از گردن سپردن به این رای ناآگاهانه صحبت کند. و دیگران را نیز به این " گردن گذاشتن " تشویق یا تهدید نماید!

راه کارگر این اصل لنینی را فراموش کرده است که " شوراهای نمی شوند مصنوعاً " ایجاد کرد و اگر دست به ایجاد مصنوعی شورا بزنیم، این شوراها دیگر شوراهای حکومتی و عامل اراده توده اکثریت نیستند، بلکه همان شوراهای حزبی و ایدئولوژیک هستند که برای راه کارگر چاره ای جز " تمکین " به خود باقی نمی گذارد، حال می خواهد شوراهای ساخته و پرداخته حزب دمکرات باشند خواه کومهله و یا هر جریان سیاسی دیگر، خواه علنی و یا مخفی .

اگر نمونه روسیه برای راه کارگر کافی نیست، نمونه انقلاب ایران نیز بر این تجربه مهر تأکید گذاشت که شوراهای تنها می توانند در دوره برآمد انقلاب ظاهر شوند. و راه کارگر اشتباه می کند اگر این تصور را داشته باشد که همانگونه که پیشمرگه می تواند مخفیانه از کنار " پایگاههای متعدد رژیم عبور کند، با یکدیگر بجنگند " ، در یورش های قهرمانانه پارتیزانی به این پایگاهها هجوم ببرد و در روستا " تمدید انرژی " کند، اما بشیوه ولونتاریستی نمی تواند در روستاهای امروز کردستان شوراهای مخفی ایجاد کند. شاید اگر با روند رو به رشد بحران عمومی سیاسی، اقتصادی حاکم بر کل جامعه و روندی که از آغاز سال جاری در کردستان ایجاد گشته است

راه کارگر

(رشد وسیع مبارزه توده‌ای در شیرها و روستاهای کردستان و تحركات كیفیتا " جدید نیروهای پیشمرگ) در ادامه با ایجاد زمینه‌های برپائی چنین شوراهاى روبرو گردیم، و تازه اینجاست که مسئله درگیریهای حزب دمکرات و کومهله و ضرورت یک آتش بس پایدار مابین این دو نیرو، از هر زمان دیگر اهمیت بیشتری کسب می‌کنند و مسئولیت هر نیروی سیاسی را که بخصوص دلش برای شوراهاى حاکمیت توده‌ها بتپد مدچندان می‌سازد. راه کارگر اگر عوامل جذب و بیج نیرو و علت و دلائل " از دست دادن نیرو" را می‌فهمید، اگر به آنچه در حرف از شوراهاى حاکمیت می‌گفت، در عمل پایبند بود، اگر از حاکمیت توده‌ها درک درستی داشت، نسخه آتش بس تبلیغ و ترویج " خصمانه" و " گردن گذاشتن" به حاکمیت چنین " اکثریتی" را نمی‌پسندید.

راه کارگر اگر به " دمکراسی توده‌ای" اعتقاد داشته، باید بر تبلیغ و ترویج آزاد، بر حق تعیین سرنوشت توده‌ها و بر " اراده آزادانه آنان از طریق نه همه‌پرسی بورژوازی، بلکه تشکلهای توده‌ای پای می‌فشرد. حال بگذار این تشکلهای با انتخاب آزادانه، نمایندگان خود را آزادانه از میان دهقانان و غیرپرولترها انتخابات کنند. یعنی آزادانه به دولت بورژوازی بپیوندند و آزادانه قدرت خود را تسلیم بورژوازی نمایند.

طبقه کارگر بدون هراس از این آزادی و بدون ایستادگی در برابر این آراء آزاد، با تبلیغ و ترویج آزاد البته در شرایطی که " مردم زیر فشار نباشند" در شرایطی که کسی مانع نباشد نویسنده راه کارگر پیشنهادی نشود که به نیابت از جانب بورژوازی و با " تمکین" به آن، مردم را زیر فشار قرار دهد که از تبلیغات " خصمانه"

علیه گرایشات مخالف خود بپرهیزند، آری در چنین شرایطی، با گردن گذاشتن به آرائی که نماینده اراده توده‌هاست تلاش در " جذب نیرو" یعنی جذب اکثریت خواهد کرد و اکثریت دهقانان و خرده بورژوازی را به اهداف و منافعتان آگاه خواهد ساخت، عوام فریبیهای بورژوازی را افشا خواهد ساخت، آنها را از بورژوازی خواهد کند و به خود ملحق خواهد نمود. طبقه کارگر از این نوع دمکراسی نه تنها زیان نخواهد دید بلکه در خدمت محو بورژوازی و طبقات ستمگر سود خواهد جست و جاده انقلاب اجتماعی یعنی، انقلاب سوسیالیستی را خواهد کوبید.

البته این فقط در شرایطی است که بورژوازی نتواند " به توده‌ها فشار بیاورد". این فقط در شرایطی است که راه اعمال اراده توده‌ای هموار باشد. ایمن فقط در شرایطی است که تبلیغات پیگیرترین نیروی دمکراسی یعنی تبلیغات طبقه کارگر با هیچ توجیهی و تحت هیچ عنوانی " خصمانه" و غیر " خصمانه" ای محدود نشود و نتواند محدود شود. و متاسفانه راه کارگر عزیزمان را نباید با این واقعیت نیز آشنا کنیم که چنین عدم محدودیتی، و چنین " نتوانستنی" با پند و اندرز و نصایح حکیمانه، تمناهای معمولانه و عجز و لایه در پایبندی به گردن گذاشتن به تعهدات و حیثیت و شرف بورژوازی به دست نمی‌آید. بورژوازی فقط زمانی به توده‌ها فشار نمی‌آورد که نتواند به آنها

فشار بیاورد و این نیز ابزار و " اهرمهای" خاص خود را می‌طلبد، این نیز عامل اتوریته و قدرت خود را می‌خواهد. راه کارگر متاسفانه فقط شکل را دیده است، بدون آنکه بفهمد عامل و ابزار اعمال اراده توده‌ای چیست و عامل نتوانستن اعمال فشار بورژوازی بر روی توده‌ها کدام است. راه کارگر از سخنان لنین

فقط این را آموخته است که در شرایطی که مردم زیر فشار نباشند وظیفه پرولترها جذب اکثریت نیرو یعنی، تنها راه است اما به عمق دیگر سخنان لنین التفات ننموده است که:

" دولت جدید [یعنی دولت کرنسکی] بر علیه آنها (یعنی توده‌های کارگر و سرباز) خشونت بکار نمی‌برد و نمی‌تواند ببرد، زیرا که

هیچ پلیسی، هیچ ارتشی نیست که در خارج از مردم قرار داشته باشد. هیچ دستگاه اداری نیست که با قدرت در بالای سر مردم قرار داشته باشد." (لنین درباره تاکتیک تاکید از ما)

نمی‌توان ادعای " مارکسیست" بودن که هیچ ادعای دمکرات بودن داشت، اما به ابتدائی ترین عامل اعمال اتوریته که چیزی جز همانا سلاحی که توده‌ها بوسیله آن از دست آورده‌ای انقلاب پاسداری می‌کنند، در برابر هرگونه تعرض بورژوازی به مقاومت دست می‌زنند و فشارهای او را پس می‌زنند، بی اعتقاد باقی مانده، نمی‌توان از اراده توده‌ها و حاکمیت توده‌ای سخن گفت و به این امر توجه نداشت که تنها راه اعمال اراده توده‌ای و تنها شرایط تحقق آراء آزاد اکثریت بمعنای واقعی آن، تنها در شرایطی عملی است که ارتش دایمی بورژوازی و بوروکراسی مختار آن بالای سر مردم نباشد و مردم به وسیله سلاح خود و ارگانهای اقتدار خود، از منافع تاریخی خود محافظت کنند و بر سرنوشت خود حاکم گردند.

ابراهیم فرامه

مهر ۱۳۶۵



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر فرجام مقابله دو خط و مشی!

از صفحه ۱

جوامع طبقاتی ماقبل ان تشکیل می داد. اهمیت انقلاب اکتبر در جهانی بودن دستاوردهای عظیم آن است. انقلاب اکتبر صرفاً یک انقلاب در مقياس روسیه نبود. دستاوردها و نتایج آن نیز طبیعتاً منحصر به خود روسیه نمی گشته که اینک سازماندهی عظیم برای این پیروزی نیز تنها در مقابله با انواع و اقسام گرایشهای انحرافی در درون روسیه شکل نگرفته بود. انقلاب اکتبر بعنوان حاصل مبارزه بی امان پرولتاریای روسیه، تجربه عملی پرولتاریای جهانی و جزئی آنفکاک نا پذیر از یورش همه جانبه آن علیه دژ سرمایه در سطح جهانی و دستاوردهای آن نیز دستاوردهای طبقه کارگر جهانی بود. انقلاب اکتبر نمونه تهنیک انقلابات پرولتاری عصر حاضر، و محصول سالها مبارزه طبقه کارگر جهانی و آموزش از تئوری عملی این مبارزه در تمامی عرصه ها بود. ویژگی انقلاب اکتبر در جهانی بودن آن و ذر نقش بود که در چرخش تاریخی جهان ایفاء نمود و به عنوان مهم ترین تحول قرن حاضر، نقطه عطف تاریخ بشری گردید.

اما آنچه که امروز تأکید بر آن اهمیت خاص دارد، بویژه در شرایط کنونی جنبش ما، این واقعیت است که انقلاب اکتبر قبل از آن که بعنوان یک انقلاب اجتماعی مد نظر قرار گیرد، خود محصول تبعی مبارزه حاد برای انجام چنین انقلابی نیز بود. انقلاب اکتبر نه انقلابی در خود و متکی بر عوامل خود بخودی، بلکه برخلاف دیگر انقلابات ماقبل خویش، انقلابی متکی

بر سازماندهی معین برای به ثمر رسانیدن چنین انقلابی از طریق شناخت قانونمند پهای مبارزه طبقاتی و حرکت پر بستر تحولات اجتماعی برای تسریح در این تحولات و هدایت نقشه مند آنها بود. انقلاب اکتبر، حاصل جمع اجتناب نا پذیر فعالیت همه جانبه حزب انقلابی پرولتاریا، مبارزه سازمان یافته آن، تحس عملی آن ایده ها و استراتژی و برنامه های بود که در کوران مبارزات بی امان علیه انحرافات غیر پرولتاری در صفوف جنبش کارگری شکل گرفته و به سلاحی در دست طبقه کارگر، برای تحقق پیروزی خود مبدل گشته بود. انقلاب اکتبر پیروزی بلشویسم بر منشویسم، لنینیسم بر اپورتونیسم و مارکسیسم بر روینونیسم بود. تا پیروزی اکتبر راه طولانی ای طی شده بود، سالهای پرتلاشی پشت سر گذاشته شده بود، ایده تحقق بخشیدن به انقلاب اجتماعی پرولتاریا از عرصه تئوری به عمل اجتماعی طبقه کارگر و ایجاد اهرم های پیشبرنده آن پهای نهاده بود. ایده انقلاب پرولتاری هر کلام کوچک خود را تا نیل به پیروزی اکتبر در از منون سخت مبارزه طبقاتی محنت زده بود، و در مقابله با خط و مشی های غیر پرولتاری آنرا آیدیننده ساخته بود و دست آخر در هیات حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب هدایت کننده مبارزات کارگران و به فرجام قطعی رساندن آن، تلکور مادی اسرار این انقلاب را بوجود آورده بود. طبقه کارگر روسیه تا پیروزی اکتبر مسیر طولانی و پر پیچ و خمی را پشت سر

گذاشته بود، تا سلاح این پیروزی را آیدیده سازد. در تمامی طول این دوران همیشه تقابل بین دو خط مشی در جنبش کارگری روسیه، به حادترین شکل آن جریان داشته و متناسب با رشد و گسترش مبارزات کارگران، اشکال و جلوه های گوناگون به خود می گرفته است. از یک سو خط و مشی پرولتاری، با تمامی مختصات نظری و عملی آن که همانا کارست آیدتولوژی طبقه کارگر در عرصه های مختلف مبارزه انقلابی آن علیه نظم حاکم و از سوی دیگر خط و مشی غیر پرولتاری که با تفسیر بورژوائی و خرده بورژوائی از مارکسیسم، و در لباس مارکسیسم، وحشت و هراس اقشار طبقات غیر پرولتاری از رشد و ارتقاء مبارزات طبقه کارگر را با خلع سلاح آن، انحلال آیدتولوژیک سیاسی و تشکیلاتی آن به نمایش می گذاشت و دنباله روی از گرایشات بورژوائی زمانی با تأکید بر حرکت خود بخودی کارگران و نقی نقش عنصر آگاهسی در سازماندهی جنبش خود بخودی و زمانی دیگر با نقی عنصر حزبی و برنامه مستقل پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و ...

واقعیت این است که در سوسیال دمکراسی روسیه، تا نیل به پیروزی اکتبر، در تقابل بین دو خط و مشی در جنبش کارگری از طرد اپورتونیسم و تثبیت ایده حرکت نقشه مند و با برنامه و ایده حزبی در صفوف طبقه کارگر، بنیان گذاردن شکل سیاسی خاص طبقاتی برای هدایت و به فرجام رساندن مبارزات کارگران تا نیل به قدرت سیاسی و کسب آن مسیر طولانی ای پیموده شد و در این مسیر طولانی پر تمامی آن ایده ها و علکردهایی که در صفوف پرولتاریا رخنه ایجاد می کرد و آنرا

زنده باد سوسیالیسم

انقلاب کبیر ...

از پورش به دژ سرمایه باز می داشت و قدرت عمل آن را محدود می نمود ، خط بطلان کشیده شده بود و خود انقلاب اکتبر نقطه پایانی بر این همه بود .

صف بندی حاصله در آستانه انقلاب اکتبر خود بخوسی راه طی شده از سوی دو کرایش در جنبش کارگری روسیه را بنمایش گذاشته و حاصل عملی آن ایده ها و عملکردهائی را که هر کدام مطرح و به آن عمل کرده بودند ، به خوبی آشکار ساخته بود . آیا این آشکار توانست اتفاق باشد که در آستانه انقلاب اکتبر منشویکها و تمامی حامیان آنها ، چه در عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی دست در دست سرمایه داران سرگرم بازسازی قدرت بورژوازی برای سرکوبی پرولتاریا بودند و بلشویکها با تمام قوا دست اندر کار سازماندهی قیام توده های کارگر و زحمتکش برای انجام انقلاب سوسیالیستی ، و در حالیکه منشویکها به وسیله ای برای حفظ و تحکیم دیکتاتوری بورژوازی تبدیل شده بودند ، بلشویکها در تدارک برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بر ویرانه های حاکمیت بورژوازی بودند ؟ نه قطعاً هیچکدام از این واقعیتها ، اتفاقی نبودند . نتیجه طبیعی سیری بودند که هر کدام در مقاطع مختلف طی کرده بودند .

اختلاف و انشعاب بین بلشویسم و منشویسم زمانی آشکار گشت که این دو سازماندهی حزبی پرولتاریا و اصول حاکم ، مسأله اصلی جنبش کارگری و کمونیستی روسیه بود . و مبارزه با انونومیسم و دنیاله روی از جنبش خود بخودی دارگران و سردرم کشتن در آن ، به عنوان کلیدی ترین حربه کرایشات غیر پرولتاری نتایج عملی خود را بیار آورده بود و ایده حرکت نقشه مند برای سازماندهی مبارزه طبقه کارگر به عنوان حلقه

اصلی در جهت پیروزی پرولتاریا و سازماندهی آن در دستور روز گذاشته شده بود . اما ، غلبه بر انونومیسم در جلوه های آشکار آن به مفهوم ضد کامل از صفوف جنبش کارگری نمی توانست باشد ، این ایده در شرایط جدید و در مواجهه با ایده ، حزبیت طبقه کارگر ، به شکل و شمایل دیگری خود را بروز غنی داد و این بار در عین مغلوبیت ، تحت پوشش حزبیت ، بر علیه مبنای حرکت در جهت سازماندهی حزبی ، چهره خود را برملا ساخت و در نخستین دامهای جدی برای پی ریزی حزب پرولتاریا به اشکال کاملاً جدیدی خود را نمودار ساخت و تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا در عرصه سازماندهی طبقه کارگر ، رد پای خود را بر بنیای گذاشته ، حزب طبقه کارگر را به سلاحی علیه خود طبقه و برای انحسار مبارزات آن ، به حزب روشنفکران متعلق به اقشار میانی ، در یک کلام به حزب طبقات دیگر تبدیل کند و از این طریق هر گونه حرکت نقشه مند برای کسب قدرت سیاسی را سست نموده ، مبارزات طبقه کارگر را در فقدان شکل سیاسی - طبقاتی ویژه برای رهبری و به فرجام رساندن آن ، عملاً بی ثمر ساخته ، و در همان حد محدود و پراکنده در پی هدفی کاملاً مستغرق نماید . و حزب طبقه کارگر را به کاریکاتوری از یک حزب تبدیل نماید . این بود مضمون نخستین انشعاب بزرگ در سوسیال - دمکراسی روسیه ، نخستین مقابله جدی و همه جانبه بین ایده انقلاب اجتماعی پرولتاریا و ملزومات آن با رفرمیسم و اپورتونیسم در روسیه که جدا از سیر عمومی جنبش کمونیستی در سطح جهانی نبود . اهمیت جهانی مبارزه درونی

بلشویکها به رهبری لنین با این کرایش چه به لحاظ شدت و حدت آن ، و چه به لحاظ حوزه های گسترده عمل آن نیز در همین واقعیت نهفته است .

و اما توضیح این که چرا در آستانه اکتبر ، منشویسم و بلشویسم در دو جنبه متفاوت و در مقابل یکدیگر ایستاده بودند ، لازمه اش پیگیری این واقعیت است که چه چیزی و کدام ایده ها و عملکردها بلشویسم را به سازماندهی قدرت پرولتاریا و منشویسم را به عملی برای مقابله با آن واداشت . تلاشی مجدد بر نخستین اختلاف اساسی این دو جریان و تکثیر عملی آن در سالهای بعد از این اختلاف و تکامل این اختلاف اولیه به یک انحراف و ارتداد در منشویسم تا آستانه اکتبر است .

آن اختلاف اولیه که تنها بر سر یک ماده اساسنامه ای شکل گرفت و به سرعت جلوه های این اختلاف را در تمامی زمینه ها آشکار ساخت ، اگرچه در ظاهر امر یک اختلاف کوچک جلوه گر شد ، اما دوران پانزده سال مبارزه حاد بین بلشویسم و منشویسم و قبل از همه پیروزی بلشویسم در اکتبر ، آشکار ساخت که اختلاف بر سر یکی از مسائل و مبنای آیدئولوژیک خط و مشی پرولتاریا ، چگونه در تناسب عملی خود اختلاف بر سر موارد اصولی دیگر را نیز بدنبال آورده ، به هم گره می زند و به یک خط و مشی تمام عیار مبدل می شود .

در ننگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه ، بلشویکها و منشویکها به اتفاق هم ، برنامه ای را به تصویب رسانیدند که هر دوی آنها برای تثبیت آن مبارزه کرده بودند و هر دوی آنها در حد همان کلیات بر آن پای فشردند . ولی زمانی که مسأله تحقق بخشیدن به این برنامه که در واقع امر حاصل سانها مبارزه علیه



انقلاب کبیر...

آنومیم، بی برنامه‌گی و حرکت غیر نقشه مند در جنبش کارگری بود، مطرح گردید، اختلاف بر سر چگونگی ایجاد و استحکام ابزار تحقق این برنامه، سازماندهی برای مادیت بخشیدن به آن، آشکار گشت.

اختلاف بر سر این که صرف اعتقاد به برنامه ملان و معیار عضویت در حزب طبقه کارگر باید باشد یا علاوه بر اعتقاد، عمل کردن به برنامه و فعالیت سازمان یافته برای تحقق آن. به عبارت ساده تر عضو حزب پرولتاریا باید کسی باشد که به برنامه پرولتاریا معتقد است و این را در فعالیت پیگیر و مستمر انقلاب خود بیان می‌کند، یا هر آنکس که خود را معتقد به برنامه اعلام کرد و در حد امان کم کرد در اختیار حزب پرولتاریا گذاشت، بدون آنکه ملزم به فعالیت سازمان یافته در یکی از بخش های چنین حزبی باشد؟ بلشویسم یا تأیید بر این نکته که عضو حزب جزئی از سازمان حزبی پرولتاریاست، در حقیقت به نقش حزب طبقه کارگر، تأکید کرد و آن را بدرستی اشرافی برای سازماندهی کل طبقه در جهت کسب پیروزی مد نظر قرار داد و منشویسم با اشاعه لاقیدی در تعریف عضو حزب و حذف عنصر سازمان یافتگی اعتقاد به برنامه، عنصر اصلی حزبیت در درون طبقه کارگر را نفی نمود و با بساز گذاشتن دروازه های ستاد رهبری پرولتاریا، حرکت نقشه مند برای پیروزی پرولتاریا را به ضد خود مبدل ساخت.

بلشویکها با تأکید بر ضرورت استحکام در صفوف حزب، سلاح پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی را شرط نخستین پیروزی می دانستند و منشویکها با بی اهمیت جلوه دادن این ضرورت و حذف عنصر سازمان یافتگی در مبارزه، طبقه کارگر،

بی اعتقادی خود به کسب قدرت سیاسی را به نمایش می گذاردند. از نفی ابزار شکل به نفی برنامه می رسیدند. هدف منشویکها در حرف هر چه بود، در عمل درست نقطه مقابل بلشویکها و نافی برنامه ای بود که هنوز جوهر آن خشک نشده بود و تمامی حوادث سالهای بعد از کنکره دوم حزب سوسیال - دمکرات روسیه جلوه لاملی از عرصه های این اختلاف اساسی اولیه را در بطن کامل آن به نمایش گذاشتند.

اختلاف در تعریف عضو حزب، الزام مرزبندی بین دو شیوه برخورد به سازماندهی مبارزات پرولتاریا و اهداف ناظر بر این سازماندهی را نیز بدنبال خود نمی توانست نیارزد. درن از نقش عضو حزب طبقه کارگر نمی توانست منتج از نقش پرولتاریا در تحولات انقلابی در مقابل با خط و مشی افسکار و طبقات دیگر و چگونگی برخورد به احزاب و نیروهای طبقاتی دیگر نباشد. آن تفکری که راه را برای ورود عناصر وابسته به طبقات دیگر به درون حزب پرولتاریا باز می گذاشت، نمی توانست در عرصه عمل انقلابی پرولتاریا، نقش پرولتاریا را کم رنگتر نکرده، این نقش را به عهده طبقات دیگر واگذار نکند و پرولتاریا را به طبقات دیگر منضم نسازد، برای حفظ قدرت طبقات دیگر نه تنها در سازماندهی قدرت طبقه کارگر سنگ اندازی نکنند، بلکه به مقابله با آن نیز شهردازند.

درست به همین دلیل نیز این اختلاف بر سر سازماندهی حزبی پرولتاریا در روسیه، در همان محدوده اولیه خود باقی ماند و در کوران مبارزه طبقاتی به

دو خط و مشی متفاوت در تمامی عرصه ها مبدل گشت و به دو درک متفاوت از انقلاب و نقش و جایگاه طبقات در مبارزات جاری و مهم تر از همه نقش پرولتاریا در انقلاب روسیه و مضمون و محتوای انقلاب نیز کشانیده شد و گرایش اپورتونیستی در سوسیال - دمکراسی روسیه را با چهره عریان غیر پرولتری آن به صحنه آورد.

درن از مضمون انقلاب دمکراتیک، نقش و جایگاه پرولتاریا در آن، از یک سو به سیمای بلشویسم جلای هر چه بیشتری بخشید و از سوی دیگر منشویسم را بطور کامل به دنباله روی از پورژوازی سوق داد. آنچه را که دیروز در عرصه مسائل تشکیلاتی بعنوان یک انحراف و در حد کلی آن مطرح بود، در شرایط متحول انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، در جایگاه طبقاتی خاص خود مستقر ساخت و دفاع از رفرم در برابر انقلاب را به خصیصه اصلی اپورتونیسم دیروز در مسائل مربوط به سازماندهی و تشکیلات پرولتاریا، در مسائل جدید انقلاب تبدیل کرد. موضوع ضرورت اعمال مژمونی پرولتاریا و رهبری طبقه کارگر در تحولات انقلابی - دمکراتیک جامعه روسیه از یک سو و نفی این ضرورت از سوی دیگر، موضوع اختلاف اساسی دیگری بود که بر بستر اختلاف دیروز بین گرایش انقلابی و گرایش اپورتونیستی به تمام و کمال خود را نمایان ساخت. اختلافاتی که نه تنها در دوران انقلاب ۱۹۰۵ و بعد از آن بلکه تا استانه انقلاب سوسیالیستی اکثر ادامه یافت و در شرایط استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به ارتداد کامل گرائید و چهره ضد انقلابی خود را آشکار ساخت.

پیروزی انقلاب اکثر در واقع، پیروزی قطعی خط و مشی پرولتری و مسلم در صفحه ۲۹

مبارزات اعتراضی توده‌ها

علیه رژیم جمهوری اسلامی را

سازمان دهیم

از صفحه ۱

در شهرها، علی‌رغم وجود جو شدید سرکوب و خفقان با مقابله جدی مردم رویرو شده، به درگیری و زد و خورد و گاه حتی تظاهرات می‌انجامد. هر تعدی به حقوق توده‌ها، به اعتراض کارگران و زحمتکشسان می‌انجامد. علی‌رغم فشار شدید رژیم و حکومت نظامی اعلام نشده در شهرها، جوانان از رفتن به سرایزی امتناع کرده و حتی از مراکز سرارگیری رژیم فرار می‌کنند و مردم از کمک به جیبه‌ها سرپا می‌زنند. در روستاها بکارگیری انواع سیاستها مثل تخلیه و تخریب روستاها، با مقابله شدید زحمتشان رویرو می‌گردد. روستائیان حتی به زور اسلحه حاضر نیستند خانه و زندگیشان را ترک کنند و این امر به درگیری و زد و خورد و کشته و زخمی شدن روستائیان، حتی دستگیری، شکنجه و اعدام آنها منجر می‌گردد و بالاخره در مواردی که سیاست سرکوب آشکار نیز با شکست مواجه می‌شود، مزدوران دست به فریب و ارباب زحمتکشسان می‌زنند تا بلکه بتوانند آنها را وادار به تمکین و تسلیم در برابر خواسته‌هایشان سازند. اما علی‌رغم همه این فشارها و سرکوبهای وحشیانه زحمتکشسان کردستان نه تنها سر تسلیم فرود نمی‌آورند، بلکه با تعرض علیه مزدوران آنها را به عقب نشینی و تسلیم نیز وادار می‌کنند.

این حرکات اعتراضی که امروز بصورت چشمگیری وسعت یافته و در اکثر موارد جنبه‌ای کاملاً تهاجمی به خود گرفته است، تنها در صورتی می‌تواند خلق کرد را به اهداف خود برساند، که سمت و سوی مشخصی پیدا کند و برای اینکار سازماندهی خاص

اسلامی برای مردم کردستان هستند. اما پاسخ توده‌های خلق کرد به این همه، گویاتر از همه، شکست تانگونی سیاستهای رژیم را تصویر می‌کند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی علی‌رغم همه این تلاشهای مذبوحانه نتوانسته است در اراده و عزم انقلابی خلق کرد خللی وارد نماید. امروز علی‌رغم گسترش پایگاههای رژیم در اقصی نقاط کردستان پیشمرگان خلق کرد با تعرضات پارتیزانی روز افزون خود، کردستان را به زندانی مرگبار برای مزدوران رژیم تبدیل نموده‌اند و گسترش حرکات اعتراضی توده‌ها، در مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم، مزدوران آن را در اقصی نقاط کردستان مستاصل نموده است. اما هنوز هم رژیم در کردستان از تلاشهای مذبوحانه برای پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه‌اش باز نمانده است و هر روز با ابعاد بمراتب وسیعتری به اعمال آنها می‌پردازد.

مهمترین عاملی که می‌تواند امروز تلاشهای رژیم را در تمامی عرصه‌ها با شکست کامل مواجه سازد، علاوه بر مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرک، اتکاء هرچه بیشتر بر سازماندهی جنبش توده‌های در کردستان است. جنبش وسعت یافته کنونی در کردستان تانسون قابلیت زیادی در عرصه شکل - پذیری از خود آشکار ساخته است. اگرچه این حرکات عموماً خود بخودی و پراکنده هستند، اما گستردگی آنها خود بیانگر عمق این حرکات و قدرت عمل عموماً جنبش توده‌ای در کردستان است. باید با تأکید بر این نقطه قوت جنبش کنونی در جهت ارتقاء آن گام برداشت.

امروز در کردستان هر اقدام ارتجاعی مزدوران رژیم چه در روستاها و چه

خود را می‌طلبند. رهبری این مبارزات در عمل باید اعمال گردد و هر نیرویی که ادعای رهبری این جنبش را دارد، تنها از طریق سازماندهی جنبش توده‌های و ایجاد تشکلهای توده‌ای در شهر و روستا می‌تواند صحت این ادعا را به اثبات برساند.

تنها از طریق ایجاد پیوند میان این مبارزات پراکنده و هدایت آنها در جهت تحقق اهداف جنبش خلق کرد، مبارزات اعتراضی توده‌ها خواهد توانست به اهرمی قدرتمند در برابر رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود.

لازمه چنین کاری در درجه اول درک اهمیت چنین سازماندهی‌ای است. چرا که شرایط عینی برای چنین حرکتی وجود داشته و دارد. اما تانسون آنچنان که باید و شاید به سازماندهی مشخص چنین حرکاتی پرداخته نشده است. شاهد این مدعا آنست که ما امروز در کردستان انقلابی هیچ شکل توده‌ای مستقلی را سراغ نداریم که در سرانسر کردستان بطور یکپارچه حرکت کند. اکثر حرکات توده‌ها در شهرها نیز بدون هرگونه تشکلهای دمکراتیکی و بصورت خود بخودی صورت می‌گیرد. این امر نه تنها انرژی خلق کرد را به هز می‌برد، بلکه فرصت مناسبی عمده رژیم می‌دهد تا بعد از هر ضربه با تجدید قوا و انرژی بیشتر و حساب شده‌تر و سازمانیافته‌تر دست به تهاجم زده و به سرکوب جنبش توده‌ای در این یا آن مورد مشخص بپردازد.

امروز که رژیم جمهوری اسلامی برای اعمال سیاستهای ضدانقلابی خود به هر وسیله‌ای دست زده است، امروز که توده‌های خلق کرد بصورت گسترده‌تری به حرکات تهاجمی علیه رژیم پرداخته‌اند، ضرورت سازماندهی این حرکات توده‌ای هرچه بیشتر احساس در صفحه ۲۹

سندج

طی روزهای ۲۰ و ۲۱ شهریور
و اول مهرماه، نیروهای
سرکوب رژیم مستقر در
روستای "بیساران" واقع در بخش
زاده رو سندج به خانه‌ها
و کپرهای بیلاقی زحمتکشان
این روستا یورش برده و به
شیوه‌های وحشیانه آتش و
خانه‌باغ‌آهالی را به آتش
کشیدند. در جریان این
وحشیگری‌های مزدوران تمام
وسایل و اسباب زندگی
زحمتکشان طعمه حریق شده
و در آتش سوخت.

بعد از آن نیز مزدوران
دست از جنایت‌آفرینی خود
برنداشته و زحمتکشان را که
بنا بر وضع معیشت خود
مجبورند فصولی از سال را
در کپرها بگذرانند تحت
فشار قرار دادند تا به
روستاهای خود بازگردند اما
زحمتکشان حاضر به بازگشت
به داخل روستا نشدند.

● روز ۲۳ شهریورماه،
مزدوران رژیم متشکل از
جاشها و پاسداران، به
مزارع و باغات روستای
بروش خانی واقع در منطقه
سندج یورش برده، خرمنهای
غله آنها را وحشیانه به آتش
کشیدند.

پس از آن نیز به انواع
سپاه‌ها چند نفر از اهالی
این روستا را دستگیر کرده و
پس از تراشیدن موی سر و
سپیل آنها، آنان را رها کردند.
و یکبار دیگر ماهیت ارتجاعی
و فاشیستی رژیم را در مقابله
با زحمتکشان به نمایش
گذاشتند.

سقز

در روز ۶ مهرماه مزدوران
رژیم وحشیانه به روستای سوله
بخش خورخوره ریخته و در
نهایت وحشیگری اهالی این
روستا را از خانه و کاشانه خود
بیرون کشیده و به اجبار آنها
را کوچ دادند.

اهالی روستا، خصوصاً
زنان زحمتکش و مبارز در برابر
این سیاست ارتجاعی و ضد-
خلقی رژیم و اعمال مزدوران
به اعتراض برخاسته و چندین بار
نیز مزدوران، رژیم را مورد

اخبار جنبش توده‌ای



سرکوب وحشیانه زحمتکشان

نشانه ترس و زبونی رژیم
در مقابل

جنبش انقلابی خلق کرد است!

رژیم جمهوری اسلامی غیرم ۷ سال سرکوب مستمر
در کردستان و غیرم ایجاد بیش از ۳۰۰۰ پایگاه و
مرکز نظامی، نه تنها قادر به سرکوب مبارزه مسلحانه و
توده‌ای در کردستان نگشته است، بلکه تنها با حضور
گسترده نیروهای سرکوبگر در روستاها، عرصه ضربه‌پذیری
خود را در مقابل نیروی پیشمرگ گسترش داده است. رژیم
تا اوم قدرت نیروی پیشمرگ، در کردستان بی‌گمان در پشتیبانی
وسیع توده‌های انقلابی خلق کرد نهفته است. امری که
رژیم جمهوری اسلامی با آگهی بران هر روز سرکوب
زحمتکشان و اهالی روستاها را برای از پای درآوردن آن،
تشدید نموده است.

طی دو ماه گذشته مزدوران رژیم در دهها مورد به
روستا‌های کردستان هجوم نموده، روستاها را محاصره و
اهالی را تحت فشار قرار داده، اموال آنها را غارت کرده
و در بسیاری موارد منازل زحمتکشان را به آتش کشیده‌اند.
حرکات ضدانقلابی فوق‌تاکتونی نه تنها قادر به ایجاد
تلزل در اراده، انقلابی کارگران و زحمتکشان خلق کرد
نگشته است، بلکه قبل از هر چیز اعتراضات زحمتکشان و مقابله
انان را علیه اقدامات فاشیستی رژیم تسخیر نموده است.
زحمتکشان کردستان غیرم توپ و گلوله باران‌های مداوم،
غارت و چپاول مستمر، بگیر و ببندهای روزانه همانان به
حمایت و پشتیبانی و شرکت فعال در خنثی‌سازی و مسلحانه
و تغذیه مادی و انسانی نیروی پیشمرگ ادامه می‌دهند.
حرکات گسترده پیشمرگان در مناطقی که داملاً میلیون‌ها
اشباع شده از پایگاه‌های نظامی دشمن است، خودبیانگر
درجه حمایت زحمتکشان و انعکاس روحیه مبارزه جوئی آنان
است. نمونه‌های زیر که گوشه‌هایی از دهها مورد مقابله
انقلابی توده‌های تحت دستم در برابر اقدامات سرکوبگرانه
مزدوران رژیم را نشان می‌دهد، انعکاس واقعی روحیات
انقلابی زحمتکشان و عمق افلاس و درماندگی رژیم
سرکوبگر جمهوری اسلامی است.



اخبار جنبش توده‌ای

تعرضات انقلابی قرارداد داده و با آنها درگیر شدند. اما سرکوبگران مزدور در نهایت وحشیگری ضمن بیرون کردن روستائیان، روستا را به آتش کشیدند.

● بعد از به آتش کشیده شدن روستاهای "بایر"، برده به "سوله" و در ناحیه سرشیو سفز توسط مزدوران رژیم، روستاهای "قلعه" و "کاسی - زرنه" واقع در ناحیه گورک نیز که به زور توسط مزدوران رژیم از سکنه خالی شده بود، توسط جاشها به تمامی به آتش کشیده شد و اذوقه و غوفه زمستانی اجشام اهالی نیز از بین رفته و طعمه حریق شد.

● در روز دوم مهرماه نیروهای سرکوب به روستای "میراو" بخش "تله-لیو" یورش برده و دست به آزار و اذیت اهالی زدند. اهالی مبارز در قبال این وحشیگری ها به اعتراض برخاسته و با آنها درگیر شدند یکی از زحمتکشان خشمگین به سوی پاسداران رژیم تعرض کرده و یکی از آنها را خلع سلاح نمود. مزدوران به حمایت از پاسدار خلع سلاح شده، سر فرید مزبور ریخته و وی را دستگیر نمودند، اما حسین بردن وی با اعتراض یکپارچه و متحدانه مردم روستا مواجه شدند و در هراس از تعرض مجدد آنان ناچار از آزاد ساختن فرد مزبور گردیدند.

● اخیراً "مزدوران رژیم" در روستاهای ناحیه سفز اقدام به دستگیری و اذیت و آزار اهالی نمودند. بطوریکه در ضمن چند روز گذشته، در روستاهای "فیله سون"، "کیسه لان"، "چی چی خوار"، "کهریزه"، "قوتانبوق"، "که توو" "کاسی کبود" و "چاقلو" مجموعاً ۴۰ تن را دستگیر کردند در میان دستگیرشدگان "چاقلو" حتی زن صدساله نیز وجود دارد.

اهالی زحمتکش روستاهای فوق تاکنون طی اعتراضات وسیعی علیه سیاستهای رژیم و اعمال ضدانقلابی آن، خواستار آزادی دستگیرشدگان گشته‌اند. بعنوان نمونه، در روستای "چاقلو" اهالی مبارز این روستا در رابطه با دستگیری آ دختر و پسر روستا، دست به اعتراضات وسیعی زده و پسر از چند روز اعتراض بی دردی، آ تن از دستگیرشدگان را آزاد کردند.

● نیروهای سرکوبگر طی روزهای پنجم و ششم مهرماه یورش وسیعی به روستاهای "بایر بالا" و "بایر پائین" از توابع سفز راه آغاز کردند. در جریان این حملات مزدوران ضمن گلوله باران کردن روستاها، تیراندازی به سوی اهالی و بی حرمتی و توهین به زنان زحمتکش، تعدادی از سالدین روستا را با قداق تفنگی و وحشیانه به زیر ضربات خود گرفتند.

● اعمال رژیم با بیرون ریختن اسباب و اثاثیه، کجگان خرد - سال، بپرزنان و زنان بیمار، با بیل و کلنگ، به تخریب در و پنجره‌های خانه پرداختند و سپهر نیز خانه‌های روستا را به آتش کشیدند. مزدوران حتی درختهای داخل روستا را نیز قطع کردند تا زحمتکشان بکلی دل از روستای خود برکنند.

● بطور مثال یک زن زائو که یک روز از قارق شدنش می گذشت به همراه کبودک یکروزه‌اش از خانه بیرون انداخته شده و بیگانه مزدوران خیرنان پیرزن زحمتکشی را که مشغول یختن نان بود به تنور انداخته و خودش را کشان کشانان به بیرون از خانه بردند.

این دو روستا در شمال قساوت و وحشیگری مزدوران رژیم تخلیه و به آتش کشیده شد.

دیواندره

● مدتی پیش نیروهای سرکوبگر ضمن یورش به

روستای "کهله که چار" از توابع دیواندره، ده تن از اهالی این روستا را دستگیر نمودند و آنها را به شهر تکاب منتقل کردند.

● مزدوران دستگیرشدگان را به شدت زیر شکنجه قرار دادند، بطوریکه یکی از دستگیرشدگان جان خود را از دست داد. مزدوران برای سرپوش گذاشتن بسز جنایت خود، اعلام کردند که وی در زندان خودکشی کرده است و از دادن جنازه وی به خانواده‌اش خودداری نمودند. عوامل سرکوب رژیم پس از این جنایت سایر دستگیر شدگان را که ۹ نفر بودند، پس از چند روز شکنجه آزاد کردند. اهالی و خانواده زحمتکش فوق در اعتراض به اعمال مزدوران و گرفتن جنازه به شهر تکاب رفته و پس از چند روز اعتراض موفق به گرفتن جسد نامبرده شدند.

اورامان

● روستای "هانی گرمهله" اورامان در روز ۲۵ شهریورماه، یک بار دیگر توسط رژیم جمهوری اسلامی هدف آتش توپ و خمپاره قرار گرفت که در نتیجه این اعمال وحشیانه مزدوران یک زن زحمتکش جان خود را از دست داد. همچنین در جریان این توپ و خمپاره - بارانها، خسارت مالی فراوانی بر زحمتکشان این روستا وارد آمد.

شمال کردستان

● چندی پیش در روستای "روله" ناحیه "ترگور" میان ساکنین آذری و کرد این روستا اختلافاتی بروز کرد و در ادامه به زد و خورد های طرفین انجامید. به دنبال این درگیریها بسیجیان مزدور رژیم دد منشانه به زنان و مردان کرد میان این روستا حمله ور شده و آنها را مورد ضرب و شتم و هدف تیراندازهای خود قرار دادند. که در نتیجه این اعمال فاشیستی و

☆ اخبار جنبش نواده ای

سیحانه، هفت نفر از اهالی زحمتکش که در میان آنان یک زن باردار نیز وجود داشت، جان خود را از دست داده و چهارده نفر دیگر نیز مجروح شدند.

ابعاد این جنایت هولناک مزدوران رژیم چنان وسیع بود که بلافاصله خبر آن در منطقه پیچید و یک بار دیگر ماهیت صد انقلابی رژیم را به نمایش گذاشت.

مریوان

مدتی است که مالکین و زمینداران روستای "درسی" ناحیه مریوان، تحت حمایت اربابانهای سرکوب رژیم از قبیل سپاه و هیئت های هفت نفره تقسیم زمین در صدد بازگیری زمینهای مصادره شده توسط دهقانان برآمده اند. اما زحمتکشان روستای "دری" علیه این سیاست رژیم و توطئه های فئودالها به مقابله برخاسته و مبارزات آنان همچنان ادامه دارد.

● روز ۹ آبانماه یکی از گروههای ضربت رژیم به روستای "لنجناوا" در حومه شهر مریوان ریخته و دست به خانه گردی می زنند. طی این تفتیش مزدوران یکی از اهالی را به بهانه های واهی دستگیر و با خود به شهر مریوان می برند. بدنبال این اقدام تعداد زیادی از اهالی "لنجناوا" برای آزاد کردن فرد دستگیر شده به شهر مریوان می روند که تا رسیدن خبر سرنشست وی نامعلوم است.

● اهالی مبارز روستای ناحیه مریوان مزدوران را به تکلیف در برابر خواست آنان واداشتند. در تاریخ ۱۴ آبانماه عوامل سرکوب رژیم تعدادی از اهالی روستای رهشده در حوالی مریوان را دستگیر

نموده و تمام تراکتورهای آبادی را توقیف و ضبط می کنند. آنها همچنین یک تراکتور روستای عیسی آباد را توقیف و راننده آن را دستگیر می کنند. مزدوران به این هم اکتفا نکرده و ضمن یورش به خانه یکی از اهالی رهشده، کلیه اسلحه و اموالی را که اوارگان جنبی مریوان در آنجا به امانت گذاشته بودند، غارت می کنند.

این اعمال سرکوبگرانه که بخاطر ایجاد ترس در میان مردم انجام می گیرد باعث اعتراض وسیع اهالی روستا می گردد. این اعتراضات چند روز ادامه پیدا می کند که در نتیجه آن مزدوران ناچار می شوند چیزی جز بد و نفرین را آزاد کنند. اهالی روستای رهشده و "عسر آباد" به منظور آزادی افراد فوق، از روستاهای مجاور تقاضای پشتیبانی می کنند که اهالی روستای سهلمی علیا با صدور قطعنامه ای به آنها جواب مثبت داده و خواستار آزادی دستگیرشدگان می گردند. ساکنین دو روستای نامبرده پس از جلب این پشتیبانی به شهر مریوان می روند، و در مقابل اداره اطلاعات سپاه، به اعتراض خود ادامه می دهند، تا اینکه سرانجام این اعتراضات مستمر و پیگیرانه مزدوران را ناچار به آزادی دستگیرشدگان می کند.

● نیروهای رژیم در ادامه تهدیدات خود علیه ساکنین بخشهای حومه "خاومیرا" مریوان اعلام کردند که باید کپر ها و خانه باغهای را که در مزارع درست کرده اند ویران نمایند.

بدنبال این تهدیدات مزدوران رژیم به کپر ها و خانه باغهای اهالی روستای "رهشده" و "گال" یورش برده و آنها را به آتش کشیدند.

● روز ۱۶ آبانماه مزدوران مستقر در پایگاه "دره" به داخل روستای "دره" ریخته و ضمن محاصره خانه یکی از اهالی، صاحب خانه را به شکل

وحشیانه ای بیرون می کشند، و فرمانده مزدوران در مقابل چشمان حیرت زده اهالی دستور می دهد وی را به داخل رودخانه پائین روستا انداخته و سپس وی را تیرباران می کنند. بعد از انجام این عمل دو منشانه فرمانده جنایتکار جهت ایجاد جو رعب روبرو اهالی کرده می گوید: این عاقبت همه شماست. مزدوران به این نیز راضی نشده و پس از بازگشت به داخل روستا اموال فرد مزبور را شامل ۸۰ یزار تومان پول نقد و زیورالات همسر وی را نیز به غارت می برند.

پیرانشهر

چند روز پیش مزدوران رژیم ضد خلقی اطراف روستا "گزگک" ناحیه پیرانشهر را محاصره کرده و بعد از آن به داخل روستا یورش می برند. تمام صاحبان احشام و گوسفندان روستا را جمع کرده و بعد از توهین و بی حرمتی به اهالی آنها را به داخل حوض مسجد انداخته سر آنها را زیر آب می برند. بهانه مزدوران کتک روستائیان به پیشمرگان بود. عوامل سرکوبگر بعد از این اعمال جنایتکارانه، کاروانچیان این روستا را نیز دستگیر کرده و همان کار را با کاروانچیان نیز انجام دادند.

مزدوران به این نیز اکتفا نکرده، در ادامه جنایات خود، بسه آتش کشیدن انبارهای غوفه اهالی دست زدند.

مهاباد

روز ۷ مهرماه مزدوران جاش و فتودال منطقه منگیور مهاباد به داخل روستای "بیم" ناحیه "میرقاس" رفته و بسه شیوای وحشیانه اهالی زحمتکش این روستا را به بهانه عمای متعدد از قبیل همکاری با پیشمرگان حلق کرد مسورد. امانت و تعدی قرار دادند.

☆ اخبار جنبش توده‌ای

سیاستهای جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی تاکنون علاوه بر انهدام بخش عظیمی از ثروت‌های اجتماعی جامعه، قحطی و فلاکت زحمتکشان، به نابودی توده وسیعی از جوانان میهنمان در جبهه‌های جنگ، منجر شده است.

رژیم جهت خلاصی از وضعیت هلاکت‌بار بن بست کنونی جنگ، طی چند میانه گذشته تلاش وسیعی را آغاز نموده تا علاوه بر بسیج تمام امکانات صنعتی، تولیدی و آموزشی، نیروهای انسانی جامعه را نیز در ابعاد گسترده به جبهه‌های جنگ گسیل نماید. طرح فوق که در بسیاری شهرها و مناطق، مقاومت گسترده توده‌های زحمتکش را بدنبال داشت، در کردستان مقابله وسیع توده‌ها را بر علیه نظم موجود و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت. در بسیاری از روستاها

اعتراضات توده‌ای علیه سربازگیری اجباری

مزدوران رژیم جهت سربازگیری و اعزام اجباری اقدام به محاصره روستا و دستگیری جوانان نمودند، اما در کمتر روستایی موفق شدند جوانان دستگیر شده را از روستا خارج و روانه پادگانها و جبهه‌های جنگ کنند. اهمیت این مقابله زمانی آشکار می‌گردد که نقش جنبش انقلابی در کردستان در به شکست کشانیدن اهداف ضدانقلابی رژیم مشخص گردد. ۷ سال جنگ انقلابی و توده‌ای با برخورداری از ذخیره عظیم زحمتکشان خلق کردها، پتانسیل انقلابی این خلق قهرمان، اجازه هیچگونه موفقیتی را به سردمداران ارتجاع حاکم نداد و این امر در تنگنای کنونی، نقش کردستان را در محاسبه‌های گردانندگان ماشین جنگی

رژیم برجسته می‌کند و اعمال فشار هرچه بیشتر بر زحمتکشان در راستای سربازگیری اجباری و به‌زبان آوردن آنان برای ارتجاع حاکم کامی مهمی در سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد محسوب می‌گردد.

اما مقابله پرشور زحمتکشان کرد در مواجهه با سرکوب روزانه و گسترده طرح سربازگیری اجباری یک بار دیگر این واقعیت مسلم را اثبات می‌کنند که رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر نیست نیروی انسانی خلق کرد را در خدمت اهداف جنگ طلبانه خود درآورد، بلکه توازن نیروهای درگیر در عرصه مبارزه طبقاتی توانایی ایجاد روحیه شکست و تزلزل در اراده، خلق قهرمان کرد را از سرکوبگران رژیم حاکم سلب نموده است. نمونه‌های زیر که از میان دهها مورد مقابله توده‌ای در قبائل، تعرضات ارتجاع حاکم طی دو ماه گذشته انتخاب شده است نشان‌دهنده روحیه رزمنده توده‌ها در مقابله با سیاستهای ضدانقلابی رژیم جمهوری اسلامی است.

سندج

روز ۱۲ شهریورماه سال جاری گروه صریح شوشه به داخل روستای چاولکان حاجی واقع در حومه سندج یورش بردند. مزدوران جهت فریب مردم و دستگیری جوانان اعلام نمودند که دکتري آورده‌اند تا مردم را معالجه کند و به همین بهانه از اهالی خواستند که در مسجد روستا گرد آیند اما اهالی مبارز که از توطئه رژیم آگاهند از رفتن به مسجد خودداری نمودند و مزدوران در پی عظیم‌ماندن طرح فریبکارانه‌شان به خانه‌ها ریخته و شروع به تفتیش منازل روستائیان نمودند و تعدادی از جوانان روستا را دستگیر نمودند. بدنبال

این اقدام اهالی مبارز روستا از بزرگ و کوچک و زن و مرد با چوب و سنگ به مزدوران حمله ور شده و جوانان دستگیر شده را از چنگ مزدوران خارج ساختند. مزدوران پس از مدت‌تی تیراندازی هوایی و ایجاد جو رعب و وحشت با سرافکنندگی و ناکامی ناچار از ترک روستا گردیدند.

عاملین سربازگیری رژیم در اوائل مهرماه به روستای دی بلیه واقع در منطقه سندج هجوم کرده ضمن محاصره روستا اقدام به دستگیری جوانان مشغول نمودند. زحمتکشان روستا در مقابله با یورش رژیم به مزدوران حمله ور شده، آنها را با سنگ و چوب مورد یورش قرار دادند و ضمن این تعرضات بعضی از

مشمولان را نیز از روستا خارج نمودند. اما مزدوران توانستند ۷ نفر از جوانان را دستگیر کرده و با خود ببرند در مسیر حرکت آن‌ها از جوانان خود را از ماشین پرت کرده و فرار نمودند و نفر هفتم نیز پس از رسیدن به یکی از مناطق نظامی رژیم در شهر سندج اقدام به فرار کرد.

در روز ۱۷ مهرماه، مزدوران روستای تینان در منطقه سندج را محاصره کرده، پس از یورش به روستا دست به خانه‌گردی و تفتیش منازل اهالی زدند و ۷ نفر از جوانان روستا را دستگیر کردند. زحمتکشان روستا در حمایت از فرزندان به سوی ماشین‌های مزدوران حمله



اخبار جنبش توده‌ای

نموده و شیشه‌های آن را بسا
چوب و سنگ حربه کردند.
در نتیجه این مقابله، آتن
از جوانان را آزاد ساختند و
۴ نفر دیگر نیز پس از اعزام
اجباری به مرکز سربازگیری
"جانوره" از جنگ مزدوران
گریختند.

روز ۱۵ شهریور ماه،
مزدوران به قصد سربازگیری
به روستای "مارنج" از توابع
سندج یورش بردند، ضمن
تعدی به حقوق زحمتکشان،
به تفتیش و خانه‌گردی در
روستا پرداختند.

مزدوران در جریان این
تفتیش تعدادی از جوانان را
دستگیر نموده، ولی اعتراض و
مقابله توده‌های زحمتکش
منجر به رهایی و فرار
جوانان از چنگ عوامل سرکوبگر
رژیم گردید. در جریان این
مقابله یکی از اهالی روستا
هدف تیراندازی مزدوران
قرار گرفت و به شدت زخمی
شد.

سقز

روز ۲۵ شهریور ماه،
مزدوران رژیم به منظور
دستگیری مضمولان فراری
به روستای "حاجی پنه" ول
و "مام سیف دین" هته -
چینه" واقع در منطقه سرشیو
سقز یورش بردند و به مدت
۲ روز متوالی در این روستا به
کین جوانان که از روستا
گریخته بودند، دستبرد
سراجام رژیم ۲ نفر از
روستای "حاجی پنه" ول و
۵ نفر از اهالی روستای
"مام سیف دین" را دستگیر
و جهت اعزام به سربازی قصد
بیرون بردن آنها از روستا را
داشتند که با اعتراضات شدید
زحمتکشان روستای "حاجی -
پنه" ول مواجه شدند.
زحمتکشان این روستا و به‌سز
زنان مبارز روستا با سنگ و
چوب بطرف مزدوران و خودرو
های آنان حمله ور شده و

• مزدوران رژیم در تاریخ
۲۰ مهرماه همزمان به روستاهای
"گردی قبران"، "بیرم"،
"خاودلیل"، "پهره‌جو"، "میرمه"
و "بیرمینیل" واف در منطقه
مهاباد رخنه و تعدادی از
جوانان را دستگیر نمودند. در
روستای "خاودلیل" زحمتکشان
روستا علیه سیاست سربازگیری
رژیم و یورش مزدوران دست به
اعتراض زده و ضمن حمله به
مزدوران ۲ نفر از آنان را
مجرور ساختند.

• در اواسط آبانماه،
سرکوبگران جمهوری اسلامی
اقدامات وسیعی با جهت
دستگیری جوانان آغاز نموده
و در سطح شهر و دروازه‌های
ویزی و خروجی به کنترل و
پازدید مداوم پرداختند. روز
ششم همین ماه گروهی از
گشتی‌ها در کوچه و خیابانهای
شهر به حرکت درآمده و به
دستگیری جوانان پرداختند.
در جریان حملات تازه رژیم
برای سربازگیری در شهر
بوکان، تعدادی از جوانان را
دستگیر نمودند. اما تعداد
زیادی از جوانان طبرستان
اقدامات سرکوبگرانه رژیم
موفق به فرار شدند.

شیشه‌های خودروها را درهم
شکستند. مزدوران در برابر
این اعتراضات متحدانیه
عقب‌نشسته و ناچار از آزادی
جوانان روستای "حاجی پنه" ول
شدند.

مهاباد

روز ۲۰ مهرماه مزدوران
رژیم مشگلی از شهریانسی،
زاندارمیری و سپاه چند محله و
خیابان شهر مهاباد از جمله
"اصحاب سپی" و "کانی صوفی -
طحه" را محاصره نمودند تا
جوانان را دستگیر و روانه
جبهه‌ها نمایند. ساکنان این
محلات علیه این اعمال
سرکوبگرانه به اعتراض و دادن
شعار پرداختند.
اعتراضات اهالی آنچنان
گسترده بود که مزدوران برای
متفرق کردن جمعیت دست به
تیراندازی زدند. در محله
مجبور آباد زنان و مردان
حلقی ماشین مزدوران را
گرفته و با سنگ و چوب به آنها
حمله ور شدند. بر اثر این
مقابله پرشور عوامل رژیم
بدون اینکه بتوانند کسی را
دستگیر نمایند ناچار از
ترك محلات شدند.

اعتراضات توده‌ای علیه تسلیح اجباری

تسلیح اجباری توده‌ها، یکی از شگردهای سرکوبگرانه -
ایست که رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز یورش
گسترده خود به کردستان، جهت سرکوبی جنبش انقلابی خلق
بدان توسل جسته است.
افدام به چنین شگردی بدون گمان قبل از هر چیز
بیانگر ناتوانی رژیم در تحمیل سلطه ضدانقلابی خود
بر تمام روستاها و مناطق کردستان است، اما رژیم بسا
بکارستن چنین تاکتیک تلاش دارد میان توده‌های مردم
و فرزندان پیشمرگشان شکاف ایجاد نموده و با قرار
دادن آنها در مقابل یکدیگر زمینه سرکوبی جنبش را
مساعد نماید. اما قدرتمندی مبارزه توده‌ای در کردستان
مانع از تحقق این نقشه رژیم شده است. توده‌ها در
شکل عمده خود در مقابل چنین تسلیحی دست به
مقاومت و حتی در مقاطعی مقابله با عوامل رژیم زده‌اند.
در اندک مناطقی که مردم روستا، بدلیل ضعف آگاهی و
تشکل تن به چنین تاکتیک سرکوبگرانه‌ای داده‌اند، در
جریان برخورد با پیشمرگان به سهولت خلع سلاح شده و
این بیانگر عدم تحقق کامل این شگرد رژیم حتی
در صورت تسلیح اجباری بخشی از مردم در امر سرکوب
جنبش توده‌ای خلق کرد است.
نمونه‌های زیر که از میان دهها مورد مقاومت
توده‌ها در برابر تسلیح اجباری انتخاب شده است
بیان و انعکاس این واقعیت پلاترید است.

☆
اخبار جنبش توده‌ای

سندج

اعالی زحمتکش روستای "گورکوره" از بخش چمنسار سندج به شیوه‌های گوناگون از قبیل ترک پست، حاضر شدن در نگهبانی، عدم مراجعه به مقر مزدوران و ... به مقابله علیه سیاست تسلیم اجباری برخاسته‌اند. در ادامه این مبارزات در شب ۱۷ مهرماه تنها ۲ نفر به مقر مزدوران در این روستا مراجعه کردند. که این سه نفر را نیز مزدوران در نهایت در ماندگی از کشاندن سایر اهالی به مقر، به خانه‌های خود فرستادند. فردای آن شب نیروهای گروه ضربت رژیم روستای "گورکوره" را محاصره کرده و پنج نفر از کسانی را که سر پست خود حاضر نشده بودند دستگیر نمودند. اما در برابر اعتراضات و مبارزات متدافه سایر اهالی زحمتکش ناچار از آزادی آنها پس از دو روز شدند.

اهالی مبارز روستای "خوری‌تاوا" در ادامه اعتراضات خود علیه سیاست تسلیم اجباری، سلاحهای رژیم را پس داده و از برداشتن آن خودداری نمودند. در روز ۳ آبانماه مزدوران به این روستا یورش برده و اهالی را تحت فشار قرار داده‌اند که سلاحهای رژیم را تحویل بگیرند. اما اهالی از همان لحظات اول یورش مزدوران در برابر این خواست ایستادگی کرده و حاضر به برداشتن اسلحه نشدند. بنا به خبر رسیده اهالی بمنظور اعتراض دستجمعی به شهر بانه رفته و از مقامات مربوطه خواست‌اند که دحیت از این سیاست برداشته و آنها را

به حال خود رها سازند. همچنین در این روستا تاکنون چندین بار اهالی با مزدوران رژیم گلاویزی شده‌اند و تاکنون چند تن از افراد رژیم را مصروب ساخته‌اند.

مردم در ادامه اعتراض و مقاومت خود در مسجد روستا دست به تحصن زده و درخواست کرده‌اند که رژیم آن سلاحهای را که به زور به آنها تحویل داده، بگیرد. همزمان با این تحصن اهالی چند نماینده از بیسن خود انتخاب کرده و برای جلب همبستگی به روستاهای مجاور فرستاده‌اند. ۲ نفر از نمایندگان خود را نیز به تهران اعزام داشته‌اند. بنا بر اخبار رسیده اهالی روستاهای منطقه پشتیبانی خود را از حرکت متحد مردم خوری‌تاوا بداین روستا فرستاده و حمایت خود را از مبارزه علیه طرح تسلیم اجباری رژیم اعلام نموده‌اند.

سقز

مزدوران سرکوبگر روز ۲۴ مهرماه به روستای "دیاوی" واقع در منطقه سرشیوسقز یورش برده، ضمن امانت و تعدی به حقوق زحمتکشان از آنها می‌خواهند به نفع رژیم مسلح شوند. مردم امتناع کرده و تن به چنین خواسته‌ای نمی‌دهند.

مزدوران می‌گویند چون پیتمرگان به اینجا می‌آیند. لذا شما برای دفاع از خود لازم است که اسلحه بردارید. مردم جواب می‌دهند پیتمرگان فرزندان ما هستند و ما نیازی به دفاع در مقابل آنها نداریم. مزدوران فشار زیادی به مردم وارد می‌کنند و چون موفق نمی‌شوند، ۲ روز تمام در روستا حکومت نظامی برقرار کرده و از هر گونه رفت و آمد و ورود و خروج اهالی جلوگیری می‌کنند. غیرمگ لکله این اقدامات

ضد مردمی، زحمتکشان مقاومت نموده و مزدوران را وادار می‌کنند پس از ۲ روز روستا را با ناامی ترک کنند.

بانه

تعدادی از نیروهای مسلح رژیم، روز ۲۱ مهرماه به قصد تسلیم اجباری اهالی "نه‌نور" واقع در منطقه بانه به داخل این روستا ریختند. مزدوران رژیم با تهدید و ارغاب خویشر اهالی را به زور در مسجد روستا گرد آورده و تلاش نمودند به زور آنها را مسلح کنند.

اما اهالی روستا که در مسجد گردآوری شده بودند، دست به مقاومت زده و زیر بار این حواست ضدانقلابی رژیم نرفتند. نیروهای سرکوبگر رژیم به منظور ترساندن اهالی، چند تن از آنان را زیر ضرب و شتم گرفتند، به گوه‌ای که یکی از زحمتکشان به حالت اغماز افتاد و به بیمارستان شهر بانه منتقل شد.

مردم روستا تحت این فشار نیز حاضر به برداشتن اسلحه برای رژیم نشدند. مزدوران که از این اعمال ضدانقلابی خود نتیجه‌ای نگرفتند، تعدادی اسلحه را به زور در چند خانه روستا بر جای گذاشته و از روستا خارج می‌شوند.

چندخبر
از شهرهای کردستان

سندج

روز ۹ مهرماه در ترمینال فیض‌آباد شهر سندج میان مردم و گروهی از مزدوران رژیم درگیری روی داد، که علت آن تلاش مزدوران جهت سوار شدن به ماشین بدون رعایت نوبت بود. این مسئله با اعتراض رانندگان مواجه شد که در این هنگام یکی از



اخبار جنبش توده‌ای

پاسداران با اسلحه لمری خود شروع به تیراندازی نمود که بلافاصله مورد حمله جسورانه یکی از جوانان حاضر در اینجا قرار گرفت. سایر اهالی و مسافران با شنیدن صدای تیراندازی خود را به محل واقع رسانده و مزدوران را مورد تعرض فرار دادند. و بدین ترتیب مزدوران بدون آنکه توانائی دستگیری کسی را داشته باشند، ناچار از فرار و ترک زمینال شدند.

● در رابطه با لمری آب در شهر سندانج، زحمتکشان ساکن محله تق تقان یک یار دیگر دست به اعتراضات گسترده زدند. زحمتکشان کوه تعدادشان به بیش از دویست نفر می رسد، نسبت به کمبود آب در محل و بی اعتنائی ایادی رژیم، دست به راهپیمائی زده و در حالیکه شعارهایی در رابطه با خواستههایشان می دادند ضمن گذشتن از چند خیابان شهر، در برابر محل استانداری تجمع کردند.

تلاش مزدوران شهرداری جهت متفرق نمودن تظاهرکنندگان با شکست مواجهه شد و این بار آنها دست به وعده و وعید زده، از زحمتکشان خواستند برای رسیدگی به خواستههایشان در روزهای دیگری مراجعه کنند. اما ساکنان زحمتکثر محله تق تقان نپذیرفتند و خواستار مشخص نمودن روز شدند و کارگزاران رژیم ناچار شدند روز سه شنبه همان هفته را جهت پاسخگویی مشخص نمایند.

از نتیجه مبارزات و اعتراضات بعدی زحمتکشان محله تق تقان اطلاعی در دست نیست.

اشنوسویه

در این اواخر رژیم جمهوری اسلامی با به خدمت

گرفتن مزدوران و عاملین خود در شهر اشنوسه، از اهالی این شهر خواست که با رژیم همکاری نموده و ضمن ثبت نام در مراکز بسیج گیری شهر، به نفع رژیم مسلح شوند. همچنین در پایگاههای به اصطلاح مقاومت شهر که همانجا از مساجد شهر بدین منظور استفاده می شود، مشغول نگهبانی و حراست از شهر گردند.

اما اهالی مبارز شهر که مطلع از اهداف عدالتخواهی رژیم از اقدام به چنین عملکردهائی بودند، نه تنها پاسخی به خواست ارتجاعی رژیم و عاملین و سرسپردگانش ندادند، بلکه در مواردی علیه این سیاست رژیم دست به اعتراض زدند.

سقز

۷۰ تن از کارگران و رانندگان اداره راه سقز، به نشانه اعتراض به کمبود گازوئیل و نیز به تعدی و تجاوز افشادن حقوق چند ماهه شان توسط رژیم، در روز ششم مهرماه دست به اعتصاب زده و کار را تعطیل نمودند.

کارگران و رانندگان اعتصابی، در اعتراض و اعتصاب خود همچنین حواعتبان پرداخت هزینه زودتر حقوق به تعویق افتاده و افزایش دستمزد خویش گشتند. تاکنون از نتایج این اعتصاب خبری به دست نیامده است.

دیواندره

طی ماه گذشته از سوی اداره آموزش و پرورش دیواندره به دانش آموزان این شهر اعلام گردید که هرگز دانش آموزی نباید مفاد بسیاری مواد خوراکی از قبیل سیب زمینی، پیاز، نخود، لوبیا و غیره را برای ارسال به جنبه های جنگ، بطور نوبتی در طی عر هرفته به مسئولین مدارس تحویل دهند.

همچنین مزدوران و سرسپردگان رژیم در مدارس و

ضمن تهدید و ابرعاب دانش آموزان از آنها خواستند حتی پول اندک سیب خود و دستبند و ساعتشان را نیز به عنوان کمک به جنبه ها و جنگ به آنها تحویل دهند. اما دانش آموزان که اکثر آنها از خانواده های زحمتکش هستند ضمن بی توجهی به این خواست مزدوران متحدانه در برابر این سیاست غارتگرانه رژیم دست به اعتراض زده و زیر بار طرح ضد خلقی و ارتجاعی رژیم نرفتند.

مهاباد

در اوایل مهرماه یک مائین میافسری حین عبور از میدان حیوانات مهاباد دچار نقص فنی شد و راننده آن بناچار مجبور به تعویض لاستیک ماشین در همان محل گردید. در همین حین شهردار مزدور مهاباد که از سرکرگان وابسته به سپاه پاسداران است، سر می رسد و به بهانه سد معبر بودن ماشین، دیوانه وار به شیشه ماشین کوبیده و آنرا می شکند. مسافری که از اعمال وحشیانه شهردار به خشم آمدند از ماشین پیاده شده و شهردار را زیر ضرب گرفتند. شهردار گنگ حورده با زحمت و تلاش خود را از دست اهالی به خشم آمده رها کرده و به نزدیکیترین مقر سپاه پاسداران محل پناه برد.

مسافری نیز به تلافی اقدام فاشیستی شهردار، شیشه های ماشین وی را که در آن محل پارک شده بود، درهم شکستند. بدنبال این واقعه مزدوران رژیم از مقر یاد شده بیرون آمده و جهت متفرق ساختن مردم دست به تیراندازیهای عوالتی زد و راننده ماشین مسافری را نیز دستگیر کردند.

اما اعتراضات و خشم اهالی و مسافری علیه مزدوران شدت یافته و تا آزادی راننده ادامه یافت.



جنبش انقلابی...

از صفحه ۲۰

جنبش انقلابی، مستمرا بر رادیکالیسم درونی این جنبش افزوده، به تازمه پشیمانان قدرند، مدام بر توان جنبش مسلحانه می افزاید. اگر حضور توده های وسیع در صحنه مبارزات اشکار یکی از مشخصه های اصلی جنبش انقلابی کنونی است، نقش کمترده زنان در این جنبش، یکی از برجسته ترین ویژگی های آن محسوب می شود. امروز در تمام عرصه های مبارزه علیه نظم حاکم زنان با شرکت فعال خود ضمن جنبشی نمودن تلاشهای مذبحانسه ضد انقلاب حاکم، در بسیاری از اقدامات توده ای پرچمدار تعرض به مزدوران رژیم و درهم شکستن اهداف ارتجاعی آنها می باشند. در چند ماه اخیر زنان در شهرها بخش عمده صفوف تظاهرکنندگان و معترضین خیابانی را تشکیل می دهند. در روستاها، هر آنجا که خودروهایی مزدوران توسط چوب و سنگ درهم شکسته می شود، عوامل سرمایه مورد ضرب و شتم و تعرض قرار می گیرند، زنان در صفوف نخستین و آغازگر این اقدامات هستند. هر جا که روستائی محاصره می شود و پیشمترگان به مقابله بنا سرکوبگران می پردازند، زنان تنها در بسیاری موارد در این مقابله مسلحانه و در سنگرهای نخستین حضور دارند. بلکه فعالترین بخش تدارک رسانی و امداد نیروی پیشمترک را به انجام می رسانند. آنجا که مزدوران برای دستگیری جوانان و اعزام آنان به جبهه دست بسته خانه گردی می زنند، زنان زحمتگر نقش اصلی را در اعتراض به این سیاست ضدانقلابی و پنهان داشتن فرزندانشان از دستمترس مزدوران بعهده دارند. چنین ابعدای از شرکت در يك مبارزه انقلابی در عین بیان نقاط قوت این جنبش زمانی که این حضور عملی در مبارزه، مابازای خود را در

شرکت مستقیم زنان در موارد هر چند معدود تصمیم گیری در این یا آن مورد معین اجناعات مرد بازنمی یابند، خود بیانگر نقاط ضعف این جنبش و محصول عواملی عینی است که بدون توضیح آنها نمی توان درک درستی از وضعیت زنان در جنبش و مسیر حرکت آتی آن داشت.

عدم وقوع تحولات عمیق دمکراتیک، وحتی عدم اجرای کامل رفرمهای نیم بند امپریالیستی دهه چهل در کردستان بخش وسیعی از زحمتمکشان این خلط را همچنان در اسارت مناسبات عقب مانده و فرهنگ منتج از آن نگاه داشته است. اعمال ستم ملی و تسلط عملکرد قوانین ارتجاعی بورژوازی ستمگر موجب گشته است زنان کرد از زوایا و ابعاد گوناگون تحت ستمهای چندگانه قرار گیرند. تسلط بورژوازی ملت ستمگر، نه تنها ادامه حیات مرانچپوسیده فتودالی را در برداشته است، بلکه به تازمه سدی بر سر راه رشد مناسبات اقتصادی و عقب ماندگی اجنماعی، عدم شکوفائی مبارزه طبقاتی را بر این ملت تحمیل نموده است. بر زمینه چنین مادیاتی و نیز عدم برخورداری زنان از هر گونه تشکل و سازمان خاص مربوط به خود، زنان در کردستان با تاخیر طولانی ای پای به عرصه مبارزه سیاسی نهاده اند. حتی در شرایط دمکراتیک پس از قیام و طبرعم شرکت وسیع زنان در جنبش انقلابی تشکلهای و سازمانهایی که بتواند زنان را بطور گسترده متشکل نموده و مبارزات آنها را بعنوان یکی از بنامعه ارتقاء دهد، بدلیل ضعف عمومی جنبش امناپذیر نشده است.

در عرصه فرهنگ این مناسبات پوشیده خود را در شکل آداب و رسوم کهنه قید و بندهای خرافاتی مذهبی و سنن ارتجاعی منسجم از مناسبات عشیره ای - فتودالی (تأثیر پدید زده زن به زن) بر سرنوشت توده های زحمتکش تحمیل نموده است.

تحمیل این فرهنگ قبل از هر چیز خود را در نقض اشکار حقوق اولیه دمکراتیک زنان نظیر مرموم شدن از شرکت در کلیه مجامع ملی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، شرکت در امر تعیین سرنوشت خویش، حق انتخاب همسر و... نشان می دهد. شدت این عقب ماندگی و عمق آن تا حدی است که حتی بخش وسیعی از زنان نیز چنین تحمیلاتی را نه یک ناپسند اجتماعی بلکه امری قانونمند و منطبق بر مشیت الهی و عرف اجتماعی تعبیر می کردند.

شرکت در قیام تبوده ای بهمین نخستین آزمون وسیعی بود که زنان کرد قابلیت انقلابی خود را در آن به نضه ظهور رسانند. آنان با شرکت مستقیم و فعال در اعتراضات خیابانی و خلع سلاح مراکز نظامی رژیم در شهرها و روستاهای کردستان اقدام مستقیم در امر کمک رسانی برای انتقال مجروحین و مصدومین، توانستند بر مواجعت اجتماعی شرکت فعال زنان در مبارزات عینی فائق آیند. انقلاب بهمین اگرچه نخستین ملت آموزش انقلاب برای زنان نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران بود، لیکن تجارب آن گامهای بلند و مادیات بخشیدن به نقش کنونی زنان در جنبش محسوب می گردد.

زنان زحمتگر کرد پس از استقرار حاکمیت سیهام جمهوری اسلامی سرعت خود را در تقابل با رژیم یافتند که نقض راییه ای ترین حقوق زحمتکشان، اساس موجودیت آن را تشکیل می دهد. بدلیل همین تقابل بود که در اعتراضات گسترده ماههای پس از قیام زنان کردستان در سنگر دفاع از آزادی و دمراسی ه اشغال نویسی از شرکت خود در جنبش توده ای را بنمایش گذاشتند. حضور موثر آنان در امر تدارک و شرکت در تحصن عمومی و اعتراضی در رابطه با ورود ارتش و نیروهای سرکوبگر به شهر سنندج، شرکت فعال و گسترده آنان در جنگ سیهام

جنبش انقلابی

ماهی بردستان جلوه‌های بارزی از میزان مشارکت فعال زنان و نقش و اهمیت این مشارک را آشکار نمود. حرکاتی که پشت صد انقلاب را در نخستین ماههای به قدرت رسیدن آن و در آغاز اقدامات سرگوبکرانه‌اش به لبرزه درآورد. و یا شرکت متحدانه زنان شهر مریوان در کوچ اعتراضی و راهپیمایی عظیم و یکپارچه اهالی شهرهای کردستان که به حرکت انقلابی فوق‌پویایی او توانندی جاسی بخشید. این نمونه‌ها ان اقدامات مستقل و نوینی هستند که زنان کردستان از خود نشان داده‌اند. این حرکات و تجارب ناشی از آن علاوه بر اثبات نقش و توانایی زنان و پتانسیل عظیم آنها در امر پیشبرد مبارزه انقلابی پیشینه حرکات گسترده تکرار کنونی آنان محسوب می‌شود.

در مسیر این تحول، شرکت زنان در جنبش انقلابی، اکنون به درجه‌ای رسیده است که کمتر حرکت اعتراضی و مبارزاتی را می‌توان یافت که زنان زحمتکش یچه در روستا چه در شهر در آن شرکت نکرده باشند. جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد پیمانیه یک جنبش توده‌ای به آنچنان مرحله‌ای از رشد و پویایی درونی خود رسیده که هرگونه تحولی در آینده جنبش نیاز به سازمانیافتگی وسیع توده‌ای دارد. امروز باید متناسب با این شرکت و سیع‌زنیان در جنبش کنونی آگاهی آنان را نسبت به حقوق پایه‌ای و اجتماعی خود ارتقاء بخشید، و با هموار نمودن زمینیه حضور گسترده آنها در شکل‌های توده‌ای و در صفوف رزمنده جنبش انقلابی، به این نیاز مبرم جنبش کنونی پاسخ داد. چرا که همانگونه که سیر تحولات تاکنون تاثیرات عمیقی بر اشکال مبارزاتی و گسترش دامنه فعالیت و آگاهی زنان نهاده است و آنها را در گوران مبارزات بی‌امان با تمام

افت و خیزهایش ابدیده ساخته است، ارتقاء سطح فعالیت آنها از طریق ایجاد زمینیه برای مشارکت هرچه فعالتر آنها در عرصه‌های مختلف مبارزه، سلق فرد در جهت شرکت هرچه گسترده‌تر آنان در امر تعیین سرنوشت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی جامعه باشد.

اگر در گذشته‌های دور زنان کردستان در قبال تعرضات رژیمهای ارتجاعی به حقوق سیاسی و اجتماعی شان معلوم به سکوت بودند، امروز و در شرایط رشد جنبش توده‌های کردستان با نقشی که در آن ایفا می‌نمایند به یکی از عوامل موثر این رشد تبدیل شده‌اند. دلایل این تحول را قبل از هر چیز باید در رشد مدتهای همان جنبشی دانست که مشارکت فعال زنان، بعنوان نیمی از جمعیت کردستان در آن، یکی از عوامل رشد آن محسوب می‌گردد. امروز جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد بر بستر آگاهی توده‌های کارگر و زحمتکش، تعمیق هرچه بیشتری یافته است، عرصه‌های نوینی را پیش روی خود گشوده است و از رادیکالیسم غیر قابل انکاری برخوردار است. توده‌های زحمتکش با حرکت در جهت تحقق خواسته‌های انقلابی و اهداف بحق خود، مقابلیه فزاینده با هرگونه گرایش سازشکارانه در صفوف جنبش، رادیکالیسم درونی آنها در روند رشد مبارزات خود، به نمایش می‌گذارد. عمق این جنبش و وقایع نوین می‌تواند چنین رادیکالیسمی نمی‌تواند شرکت زنان را در بطن این جنبش به همراه نداشته باشد. اگر بپذیریم که هیچ جنبش حقیقتاً انقلابی پسندون شرکت زنان نمی‌تواند وجود داشته باشد، می‌توانیم چشم‌انداز اتی جنبش انقلابی خلق کرد را که زنان بخش عظیمی از فعالین آنرا تشکیل می‌دهند، بهتر ترسیم نمائیم.

علاوه بر تاثیر تعیین کننده تعمیق جنبش و گسترش ابعاد شرکت زنان در مبارزات کنونی، عواملی نظیر کارکرد عمومی نیروهای

مختلف در عرصه جنبش و نیز حضور مستمر نیروی پیشمرگ طی نزدیک به ۸ سال مبارزه بی‌امان، در کنار زنان و مردان شهرها و روستاها و تأثیرگذاری در میان آنها، نقش بسزایی در آگاهتر شدن زنان زحمتکش به حقوق خود داشته است.

فشارهای اقتصادی ناشی از بحران موجود و تحریمهای اقتصادی رژیم علیه زحمتکشان کرد، تأثیرات خود را در اشکال مختلف اعم از گرانی، بیکاری، تورم، کمبود ارزاق عمومی، مواد سوختی و عدم امکانات رفاهی، بهداشتی و ... مستقیماً بر زندگی کارگران و زحمتکشان برجای گذاشته و بویژه زنان زحمتکش طبقات محروم را در ضیق و فشار قرار داده آنها را پیش از پیش به صحنه مبارزه علیه رژیم حافظ این وضعیت کشانده است. چرا که زنان تحمیلات ناشی از این کمبودها را بیشتر از سایرین بدوش می‌کشند و این امر آنان را پیش از پیش به صحنه مبارزه علیه ضیقات ارتجاعی رژیم در کردستان می‌کشاند. و در نهایت، تحمیل فشارهای متعدد از سوی رژیم جمهوری اسلامی، اعم از سرکوب عریان، غارت و چپاول زحمتکشان و اعمال سیاستهای ارتجاعی سر باز - گیری، کوچ اجباری، تخلیه و تخریب روستاها، به آتش کشیدن انبارهای غلوفه، غارت ادوئه زمستانی زحمتکشان و قطع آب و برق محلات شهرهای کردستان، قطع کوبین ارزاق عمومی تحت بهانه‌های گوناگون و بطور کلی عوارض نخببار ناشی از حاکمیت این رژیم، تمام توده‌ها و من جمله زنان را هر روز پیش از پیش نسبت به نقش چنین رژیمی در ادامه فلاکت موجود، آگاهتر و غم آنها را در مبارزه علیه آن راسخ‌تر می‌کند.

امروز زنان در کردستان انقلابی، راه و مسیر رهائی خود از بی حقوقی کامل را با شرکت فعالانه در مبارزه

جنبش انقلابی ملت کرد

۹

نقل وارونه جمهوری اسلامی

از صفحه ۴ در جنگ

پرداخته و تخطئه انرا به وسیله ای برای معامله و بند بست یا این دولت بورژوازی تبدیل کرده اند. از جمله این جریانات مجاهدین خلق و دارودسته توکل هستند که هر کدام به نحوی در تلاش بهره برداری از این مساله برای رسیدن به نان و نوائی هستند. دارودسته منحط توکل در این معرکه گردانی تا آنجا پیش شتافته است که در سرلوحه شماره مهرماه ارگان مرکزی مجعول خود،

اهدافی که از اینگونه مانورها دنبال می کند بر انحراف در اینگونه مناسبات اتحادیه میهنی کردستان با این رژیم که می تواند عواقب ناگواری در جنبش کردستان بر جای گذارد، تاکید نموده، بر نقاط قوت جنبش ملی خلق کرد که اتحادیه میهنی نیز تاکنون توانسته بود بر آن تکیه کند و صف خود را از جریانات منفوری امثال قیاده موقت جدا نماید، انگشت بگذارند و به تقویت رادیکالیسم در درون این جنبش پرداخته توده های خلقی کرد را با روحیه آموزش از تجارب عملی خود برای پیشبرد مبارزات خویش پرورش دهند.

تحت عنوان تحولات سیاسی در کردستان، با ورشکسته اعلام نمودن جنبش خلق کرد حتی در ایران، که امروز با این همه قدرت و صلابت پیش از هفت سال است مبارزه قهرمانانه ای را با رژیم جمهوری اسلامی یعنی با ددمشترترین رژیمهای ارتجاعی، به پیش می برد، به دیروزگی پرداخته و با تخطئه تعالیات رادیکال در این جنبش، ضعف جریانات بورژوازی را به پلکان ترقی و وجهه ششمر خود در خیانت به جنبش انقلابی خلق کرد تبدیل نموده است. کونیستها موظف اند، ضمن افشای مانعیت اقدامات جمهوری اسلامی و

جنبش انقلابی

نیروهای سیاسی فرار داشت، چنین شکل هایی امکان وجود نیافت و این امر نمی توانست اتفاقی باشد و نبود ما در شماره های آینده ریگسای که ل در این زمینه و در ریشه یابی این مساله بحث بیشتری خواهیم داشت.

عمل آنها در انتخاب مسیر آینده زندگی شان وجود دارد، هنوز هم از حقوق دموکراتیک خود محروم اند، هنوز هم شکل های خاص خود را نتوانسته اند بوجه خود بیاورند. این یک واقعیت است که در سالهای نخستین بعد از قیام نیز که بیشتر شهرها و مناطق تحت نفوذ

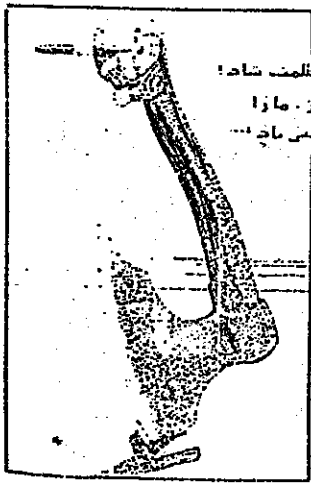
انقلابی جاری در کردستان، هموار ساخته اند. امروز دیگر تمامی سنت های ارتجاعی و پوسیده که در زیر چتر ست ملی، عامل تحمق توده ها و به بند ضاعف کشاندن زنان بودند، به موازات رشد عمومی جنبش و با هرچه آگاهتر شدن کارگران و زحمکشان طلق کرد به منافع طبقاتی خود در پیشبرد مبارزه کونی، هرچه بیشتر طرد می گردند و از عرصه زندگی توده های خلق کرد رخت برمی بندند. اما این یک واقعیت است که ظیعم تمامی این پیشرفت ها هنوز هم این سنت ها، بر دست و پای زنان کردستان سنگینی می کنند و مسدود راه مشارکت همه جانبه تر آنان در تعیین مسیر آینده زندگی آنان هستند. زنان کرد، ظیعم شرلت فعالانه - شان در صفوف پیغمبران و در مبارزات اعتراضی توده ای در کردستان هنوز هم، جایگاه معین خود را در صحنه جنبش کوننی باز نیافته اند، هنوز هم بسیاری مواضع بر سر راه آزادی



جهان نو

نشریه هواداران سازمان در خارج از کشور

منتشر شد



ای خداوندان ظلمت شاد! از بهشت خندان ما را جاودانه بر زمین ما...

طنز تاریخ،

و

از صفحه ۲۸

سرکردگی آمریکا هنوز جرات ارائه آن را بخود نداده است و حقایق تاریخی نیز هرگز جرات چنین تحریفی را بدان نخواهد داده خواننده نشریه پیرو کومه له با بداز خود بپرداز برستی چنین تحریف تاریخی بزرگی به نفع کیست؟ و کدام "بلوک" امپریالیستی را تقویت میکند؟

طنز تاریخ

و تعمیق درک کومه‌له

از صفحه ۳۰ از امپریالیسم!

ارائه می دهد.

نشریه پیشرو ارگان کومه‌له در تحلیل خود از این بمباران می نویسد:
"حقیقت اینست که انفجار اتمی در هیروشیما و ناکا زاکی آنچنان خصلت نمای جنگ امپریالیستی جهانی دوم است که توضیح در این باره تمام یاوه‌سرانی‌های طرفهای درگیر در این جنگ دربارۀ دفاع از میهن و غیره را به روشنی فاش می کند. جنگ جهانی دوم، جنگ قدرتمندترین بلوکهای امپریالیستی برای تجدید تقسیم جهان بود."

نویسنده نشریه پیشرو کومه‌له اگرچه جرات نمی کند با صراحت از کشور اتحاد جماهیر شوروی در این بلوک بندی اسم ببرد، اما بطور نیمه آشکار این بلوک بندی را آشکار می کند: "جنگ بر سر اینست که آیا کدام بلوک امپریالیستی فرانسه، انگلستان، آمریکا و متحدانشان در برابر آلمان، ایتالیا و ژاپن از آن پس حق دارند و می توانند خون کارگران و زحمتکشان اروپای شرقی، آفریقا و آسیا را بکنند."

نویسنده نشریه کومه‌له ادامه می دهد:

"حدود ۵ سال جنگ، بی سابقه‌ترین گشتار تاریخ بشری (دهها میلیونها) بی سابقه‌ترین تخریب آثار تمدن و پیشرفتهای بشر، توحش بی‌سابقه عیار بود تمام سرانجام برندگان این رقابت خونین، بی‌سابقه بر سر استعمار، غارت و به اختناق کشاندن میلیاردها انسان روی زمین، تعیین شوند. اما طنز تاریخ چنان بود که در جریان رقابت خونین دو بلوک متفقین از یکسو و ژاپن و ایتالیا و آلمان از سوی دیگر، در درون بلوک متفقین نطفه‌های جنگ بعدی، یک دور دیگر رقابت برای تقسیم آنچه که جدیداً تقسیم شده است،

بتدریج شکل گرفت."

بمباران هیروشیما و ناکا زاکی، جنگ پیش‌هنگام و یا دقیق‌تر طلایه رقابت جهانی این دو دولت امپریالیستی پیروز در جنگ جهانی دوم است. از نظر امپریالیسم، غرب برای عقب راندن و محدود نگهداشتن منطقه نفوذ شوروی، قرار دادهای تهران، یالتا و پتسدام کفایت نمی کرد. بمب اتمی نیز لازم بود و مردم ژاپن باید با مرگ خویش قدرت تخریبی این سلاح جدید را به طرف مقابل نشان می دادند."

آری برآستی که طنز تاریخ چنین است که نگذارد، مواضع غیراصولی، ارزیابیهای ناصحیح و درک‌های انحرافی از تاریخ و مبارزه طبقات، بتوانند بر سکوی پادار و تثبیت‌شده‌ای بایستند و وسط دو صندلی اطراق کنند. "طنز تاریخ" سازمان کردستان حزب با صلاح کمونیست ایران (کومه‌له) را مجبور ساخت، درک خود از با صلاح امپریالیسم شوروی را تعمیق بخشد و سر از دوران استالین دربار آورد و از اینهم پیشتر برود و به امپریالیست بودن دولت شوروی در دوران استالین برسد. البته با علنی شدن مباحث درونی این حزب با صلاح کمونیست در اسفندماه ۶۴ که نقطه نظرات اساساً متفاوت درونی این حزب رودرروی هم صف‌آرایی کردند، اتخاذ چنین مواضع بنیادین انحرافی چندان هم دور از انتظار نبود. چراکه یک گرایش قوی در بحث‌های پیرامون مارکسیسم و مساله شوروی، انحرافات رویزیونیستی در درون حزب کمونیست شوروی را به دوران لنین منتسب می نمود و یک گرایش بد نیمه‌گاز به ماندن ساختمان سوسیالیسم و بورژوازی شدن دولت در دوران استالین معتقد بود و گرایش دیگر که بظاهر نقش فائقه را در میان این دو طیف بخود اختصاص داده بود، بین این نوع "لنینیسم" و "استالینیسم" در نوسان بود. طبیعتاً هم وقتی شوروی دوران استالین

امپریالیست جهان‌خوار باشد، این امپریالیسم بایستد نطفه‌های خود را در انقلاب اکتبر و از دوران لنین گرفته باشد!

نشریه پیشرو کومه‌له وقتی امروز به استنتاج سیاست عملی ما بین این نظرات ضدلینینی و ترجمه سیاسی این تئوریه‌ها دست زده است، از هر دو نظر پیش‌افتاده و کشور شوراها در دوران استالین را نیز به یک دولت خون‌آشام امپریالیستی تبدیل کرده است، بطوریکه غرق در توحش و بربریت، ۵ سال جنگ را در "بی سابقه‌ترین گشتار تاریخ" و "بی سابقه‌ترین تخریب آثار تمدن و پیشرفتهای بشر" به پیش برنگه است تا بی‌سابقه بر سر استعمار، غارت و به اختناق کشاندن میلیاردها انسان روی زمین بنشیند و خون کارگران اروپای شرقی را بکشد. برای روح پر عذوبت و جریحه‌دار شده نویسنده پیشرو "پیشرو" کومه‌له، از اینهمه به اصطلاح "توحش و انحطاط" تمام "یاوه‌سرانیهای" دولت شوروی سالهای جنگ جهانی دوم درباره "دفاع از میهن" سوسیالیستی نیز چیزی جز خصلت امپریالیسم و جنگ قدرت برای تجدید تقسیم جهان معنی نمی دهد!

نویسنده کومه‌له با یک گردش قلم ساده، تمام حقیقت تاریخی جنگ جهانی دوم را به بی سابقه‌ترین شکل وارونه می کند، جان‌بازی تاریخی طبقه کارگر پیروزمند اتحاد جماهیر شوروی در جنگ جهانی دوم را به بی سابقه‌ترین بیان توحش امپریالیستی قلمداد می کند. نبرد استالینگراد و نبردهای حماسی پارتیزانهای کمونیست در استپ‌های پربرف و سرمای سبیری در مقاومت علیه امپریالیسم ژاپن را، جنگ تجدید تقسیم جهان برای مکیدن خون کارگران اروپای شرقی معرفی می کند، تحلیلی که ۴۱ سال بعد از بمباران مخوف هیروشیما و ناکا زاکی، امپریالیسم جهانی به

انقلاب کبیر ۰۰۰

از صفحه ۱۶

گشتن درستی مانی اصولی سازماندهی پرولتاریا و تاکید بر نقش تاریخی آن در تحولات جامعه بشری و تقابل نهائی آن با انواع و اقسام جریان‌های غیر پرولتاری در صفوف جنبش کارگری بوده پیروزی استراتژی پرولتاریا، پیروزی لنینیسم مبتنی بر مارکسیسم عصر انقلابات پرولتاری در تمامی عرصه‌های فعالیت پرولتاریا، در سازماندهی و انجام انقلاب اجتماعی دوران ما و ورشکستگی کامل اپورتونیس منشویکی و انحطاط کامل حامیان بین‌المللی آن در سوسیال دموکراسی جهانی، تبدیل لنینیسم به خط و مشی پرولتاریای جهانی در مبارزه برای درهم شکستن رژیم سرمایه در سراسر جهان بوده



یادواره رفقای پاکباخته
سازمان در کردستان



یاد رفقا

رحمت شریفی
مصطفی رسولی

محمد کس نرانی - حمه کس

عثمان کریمی

مظفر قادری

گرامی باد!



مبارزات اعتراضی توده‌ها ۰۰۰

از صفحه ۱۷

می‌شود. ایجاد تشکلهای توده‌ای در کردستان، چه در شهرها و در روستاها، وظیفه عاجل نیروهای انقلابی است. سازماندهی و تشکل مبارزات کارگران، زحمتکشان شهری، زنان و زحمتکشان روستاها در مقابله با مزدوران رژیم، در سازمان‌های مستقل خود، با توجه به شرایط خاص جنبش کردستان و تلفیق این مبارزات با اشکال عالی تر مبارزه در کردستان، تنها ضامن تبدیل این مبارزات به اهرمی برای رسیدن به اهداف پیروزمند جنبش خلقی است.

خلق گره پیروز است



غنایم بدست آمده

۱۴۲	جنگ افزار انفرادی
۵۰۰+۷۰	انواع نارنجک
۴	بی سیم
۲۲۴۰۰	انواع فشنگ
۲۷۲	خشاب
۱۵	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
۴۴	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۴۱	پیوستن قریب خوردگان

تلفات دشمن

۵۵۶	کشته و زخمی
۱۲۵	ابرای دشمن
۵۴	خودرو منهدم یا مصادره شده
*	سلاحهای منهدم شده
**	مهمات منهدم شده

جدول دو ماهه
عملیات پیشمرگان
خلقی کرد

عملیات پیشمرگه

۲۸	کمین و کنترل جاده
۸	مین گذاری
۶۲	مقابله در برابر یورش رژیم
۲۰	حمله به مراکز رژیم در شهرها
۶	خلع سلاح پایگاه
-	مصادره و انهدام تاسیسات
۴۹	حمله به پایگاهها
۱۷۲	جمع

۲۵	شهدای پیشمرگه
۱۷	شهدای اهالی بی دفاع

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دمکرات و کومه‌له برگرفته شده است.

۲۷ اردیبهشت تا ۲۷ آبان

فشنگ کلاشینکف ۵۷۰۰۰، نارنجک دستی ۶ صندوق، مین تلویزیونی ۴ عدد، موشک آر.پی.جی ۱۰ عدد.

* خمپاره انداز ۱ عدد، آر.پی.جی ۱ عدد
تیربار ۳ عدد.
** گلوله خمپاره ۸۱، ۸۰ عدد، یک صندوق

سدرکه و توبی بزوتنه وهی شورشگیراندهی گه‌لی کورد

★ گرامی یاد یاد

فدائی کبیر رفیق اسکندر
(سیامک حسینی)



در ۱۲ مهرماه ۱۳۶۰، رفیق اسکندر عضو کادر مرکزی و یکی از برجسته ترین چهره های جنبش کمونیستی ایران بعد از سالینا مبارزه در سخت ترین شرایط با عزمی استوار و آشنایی بی یک نفر در هر مانع جان باخت و با شهادت او سازمان ما یکی از محترم ترین رهبران را از دست داد.
رفیق اسکندر، چهره صمیمی و محبوب سازمان ما، بعد از انشعاب و انحطاط اکثریتها اولین مسئول کمیته کردستان سازمان بود و یاد و خاطره او برای ما در تکاپوی متهورانه او برای بازسازی تشکیلات کردستان بدنیمال "فدائی بیتال" اکثریت، سازماندهی

عملیات جورانهای مثل دارساوین علیه جمهوری اسلامی و در تمامی عرصه های فعالیت امروزمان جاودانه گشته است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

زیر حسی ملاحظیات

طنز تاریخ،

و تعمیق درک کومه له
از امپریالیسم!

"بمباران هیروشیما و ناکازاکی"، عنوان یکی از مطالب سیزدهمین شماره نشریه پیشرو ارگان سازمان کردستان حزب با مصلح کمونیست ایران (کومه له) است که بمناسبت چهل و یکمین سالگشت بمباران شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در این نشریه به چاپ رسیده است.

نشریه پیشرو ارگان کومه له در تحلیل خود از علت این بمباران مخوف که طی آن صدها هزار تن از ساکنان شهرهای هیروشیما و ناکازاکی به کام مرگ فرو رفتند و نسلی از مردم این مناطق اقلیج و معیوب شدند، به طرح نظراتی پرداخته است که نه تنها مطلقاً بی منفعت کمونیسم در انطباق نیست، بلکه صفوف انقلاب و ضدانقلاب جهانی را نه فقط امروز، حتی در دوران جنگ دوم جهانی نیز درهم می ریزد و از کمونیسم در اذهان کارگران و توده های مردم، سیمای ارتجاعی

در صفحه ۲۸

خلق کرد پیروز است

جدول در ماهه
عملیات پیشمرگان
خلقی کرد

۲۷ اردیبهشت تا ۲۷ آبان

صفحه ۲۹

رادیو

صدای فدائی

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر

ساعات ۸٫۵ بعد از ظهر

۱۲٫۵ روز بعد

جنبش انقلابی خلق کرد
و مسئله زنان

این مبارزه ستیزه که در میان جنبشهای انقلابی خلقهای ایران از برجستگی ویژه ای برخوردار است، قبل از هر چیز نتیجه قانونمند شرکت وسیع و فعال توده های کارگر و زحمتکش و نه در پیشرفت جنبه های آن بلکه در صفوف مقدم و در ریک مبارزه رویارو و عریان طبقه ماشین دولتی و مزدوران پاسدار نظم حاکم است. گسترش مبارزات توده های بمثابه رکن پایدار در صفحه ۲۵

جنبش توده ای در کردستان هر روز دامنه وسیعتری بخود می گیرد. خلقی محروم و ستمکشیده سالهای متمادی است که تحت وحشیانه ترین سرکوبهای فاشیستی و شدیدترین تحریمهای اقتصادی نه تنها آمی به پس ننهاد، بلکه مدام مبارزه انقلابی خود را تعمیق بخشیده و عرصه های نونی از این سیر پیشرونده را در پیشروی خود می گشاید. شکست ناپذیری

کارگران و زحمتکشان!
اعضا و هواداران!
با آدرس زیر، بامدای فدائی
مکاتبه کنید، اخبار و
گزارشات خود را، با رعایت
مسائل امنیتی برای صدای
فدائی بفرستید.

R.F
POST FACH 126845
1000 BERLIN .12
WEST GERMANY

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق